



پیوند حدیث و فقه:

مجموعه‌های رسمی اخبار امامیه^۱

رابرت کلیو^۲ ترجمه، علی راد*

اشاره

حال ظهور، در شیعه و سنی را می‌توان در ویژگی‌هایی چون ترتیب و ارائه تألیفات حدیثی^۱، کشف نمود. تألیفات حدیثی، به نوبه خود، برای نویسندگان فقه، مجموعه‌ای از مواد فقهی فراهم ساختند که فقیه فاضل را قادر می‌سازد با تیزفهمی خود، از آنها در تبیین دقیق جزئیات [مسائل] فقه، استفاده کند. چهار مجموعه حدیثی بررسی شده در این مقاله، به عنوان [مجموعه‌های] «رسمی» فرض شده‌اند؛ به این معنا که در الهیات کلامی و اندیشه فقهی دوره متأخر امامیه، از احادیث آنها، در مقایسه با احادیث دیگر جوامع حدیثی شیعه، با اعتبار بسیار قوی (در حد حجت) یاد شده است.^۴ به نظرم، این چهار

در اندیشه فقهی امامیه، اخبار امامان، در کنار قرآن و احادیث نبوی یکی از منابع اصلی فقه را شکل می‌دهد. این اخبار را که به صورت مختصر بیان شده‌اند، مؤلفان شیعه، در قرن چهارم و پنجم هجری (دهم و یازدهم میلادی) جمع‌آوری کردند و متعاقباً چهار مجموعه از آنها، در فقه امامی رسمی تلقی گردید. در این مقاله، فرایندهای مؤثر در فراهم‌آوری این مجموعه‌های اخبار رسمی را مورد بررسی قرار می‌دهیم. به اعتقاد نگارنده، این فرایندها تحت تأثیر یک سنت فقهی در حال ظهور در تشیع امامی بوده است. به موازات اینکه متفکران امامی به طور فزاینده‌ای به فقه و تفسیر شریعت دل مشغول شدند، جامعان احادیث، راهکارهای تازه‌ای از گزینش، ارائه و دسته‌بندی را پی ریختند. مجموعه‌های اخبار مهم تبدیل شدند به آنچه که فقها براساس آن می‌توانستند به جای خود شریعت، مباحث فقهی خودشان را از آنها استخراج کنند. نگارنده، احادیث تیمم و آیین طهارت با شن به جای آب را به مثابه نمونه‌ای از فرایندهای مؤثر در جمع‌آوری و ارائه اخبار مورد بررسی قرار می‌دهد.

مقدمه

مرزهای فقه و حدیث به طور کامل، در اندیشه فقیهان امامیه دوره نخست،^۳ نفوذپذیر به نظر می‌رسد. تأثیر سنت فقهی در

* عضو هیئت علمی دانشکده علوم حدیث.

۱. شناسه نشر:

Between Hadith And Fiqh: The Cononical Imami Collections Of Akhbar, Islamic Law And Society, Vol 8 No 3, 2001, PP 350, 382.

۲. استاد دانشگاه بریستول انگلستان. از آقای گلیو به جهت ارسال اصل مقاله و اجازه ترجمه آن بسیار سپاسگزارم (م.م.).

۳. در سراسر مقاله، مراد نویسنده مقاله از دوره نخست، عصر قدما و منظور از دوره پسین یا متأخر، عصر فقهای متأخر شیعی است (م.م.).

۴. من در کتاب "Invitable Doubt" Two Theories Of Shiti Jurisprudence p.p 66-78 نگره مجموعه‌های حدیثی متأخر امامیه نسبت به این

جوامع را بررسی کرده‌ام.

اول: تأثیر گذاری در دسته بندی مواد حدیث و بحث های پیوست آن؛ همان که می تواند اهمیت توسعه فقه را نشان دهد.
دوم: تأثیر گذاری در انتخاب حدیثی معین که با احادیث دیگر متفاوت است؛ همچنین در حساسیت دوچندان نسبت به اسناد [روایات]. این تحلیل قادر است نشان دهد چگونه مؤلفان آثار [حدیثی] متأخر، شیوه های ارائه متن احادیث را در پاسخ به مطالبات فقه، اصلاح نموده اند. خلاصه آنکه: جوامع حدیثی، از نوع بیان فقه در خودشان (فقه مأثور) به نوع خاصی تغییر یافتند که هدف [از تدوین] آن ها تهیه پشتوانه ای برای بیان فقه بود که در کتب فقهی ترسیم یافته بود. جوامع حدیثی در تحلیل نظام مند مؤلفان آنها، البته با اندکی اختلاف در شکل ظاهری و ساختاری، همچنین در روشن ساختن اهداف متباین آنان در مجموعه های [حدیثی] خودشان، کارآمد هستند.

[احادیث تیمم کتب اربعه حدیثی؛ تحلیل روشن شناختی]

یک مطلب مهم مقدماتی [را تذکار می دهیم]: در این مقاله خودم را به بررسی احادیث موضوع تیمم (آیین طهارت شرعی با شن به جای آب) از چهار کتاب حدیثی امامیه که به [جوامع حدیثی] «رسمی» شهرت محدود کرده ام دارم؛ دلیل من در این اقدام فرارو، [از منظر] کاربردی بوده نه از روی تعصب: در صورتی که مواد [پژوهش] به طور یکسان قابل دسترس بوده، همچنین حد مشخصی داشته باشند، نتایج به دست آمده نیز [به همین سان] از محدودیت برخوردار خواهد بود. انتخاب [منابع مذکور] ممکن است این چنین خودسرانه به نظر آید؛ لذا جایگاه رسمی کتاب اربعه بلافاصله و به طور عمومی توسط فقیهان امامیه، به رسمیت شناخته شده است. این نکته چندان روشن نیست که مؤلفان این آثار، خودشان اعتبار شرعی در حد بالایی - به مفهومی که در دوره متأخر نسبت به این آثار پیدا شد - به کتاب های خود داده باشند.

چهار کتابی که در این مقاله تحلیل شده اند، نیازمند اندکی معرفی هستند. در این جوامع، شیوه ها و ابزارهای گوناگونی که امکان عرضه و ارائه احادیث (به طور معمول در سنت شیعی از احادیث به اخبار تعبیر می شود) در قالب آنها وجود دارد به نمایش گذاشته شده است. قدیمی ترین آنها کتاب محمد بن یعقوب کلینی (متوفای ۳۲۹ ق) با عنوان الکافی فی علم الدین^۶ است. ۵. ظاهراً مراد نویسنده از عبارت ارائه فقه تنها در ظرف احادیث، همان فقه مأثور بوده است و عبارت فقه مستقل، اشاره به «فقه استدلالی» دارد که جدای از کتاب های حدیثی به مباحث فقهی می پردازد.

مجموعه حدیثی، در شرایط گردآوری، ارائه و دسته بندی [روایات] با آثار همگن آنها در [جوامع حدیثی] اهل سنت، کاملاً تفاوت دارند. شیوه های متفاوت مؤلفان آنها در جمع آوری، ارائه و دسته بندی احادیث، نشان می دهد هیچ کدام از آنها، در تألیف کتاب خود، سهمیم در [تحقق] هدف مشترک با دیگری نبوده است. در ادامه مقاله، به اختصار بیان می کنم چگونه شیوه های یادشده، از جوامع حدیثی دوره نخست (تألیف آغاز قرن چهارم هجری) تا جوامع رسمی دوره متأخر (تألیف آغاز قرن پنجم هجری) توسعه پیدا کرده اند. این تبیین، از طریق تحلیل روش دقیق در یک موضوع مستقل، آیین طهارت شرعی با شن به جای آب، انجام می شود که در چهار متن [از جوامع دوره نخست]، ارائه شده است. به نظر من، این تحولات، ناشی از ظهور فقه به عنوان یک نظام فکری در امامیه بود که در جای خود، متمایز از جمع حدیث می باشد؛ در آثار [حدیثی] نخستین، مدرکی وجود دارد که اظهار می کند دیدگاه مؤلفان آنها بر این شد که فقه تنها در ظرف احادیث ارائه گردد از این رو، نیازی به [ارائه] فقه از نوع مستقل آن، ندیدند.^۵

[جوامع حدیثی متأخر؛ شیوه ها و کارآمدی]

آثار [حدیثی] متأخر، آگاهی رشد یافته ای از نیازمندی به حدیث را، به عنوان دلیل در بحث های فقهی را نشان می دهند؛ البته در چنین بحث هایی، شماری از احادیث، در مقایسه با احادیث دیگر، بسیار سودمند هستند و نتیجه [برآیند] شیوه های خاص مؤلف، در گزینش و ارائه احادیث است. روشی که یک مؤلف توانسته است [مبتنی بر آن]، احادیث را برای درج در مجموعه [روایی] خود، انتخاب کرده (به دسته بندی روایات گردآوری شده)، ارائه نماید و صریحاً با توضیحات تفسیری و به طور ضمنی از طریق عناوین منتخب باب ها تفسیر تعلیقه ای کند، استدلال می آورم که از توسعه سنت فقه امامی، تأثیر پذیرفته است (که در برخی از موارد قطعی است). در ادامه، با ارائه دو تحلیل، ماهیت این تأثیر گذاری را نشان خواهم داد:

۷ (در این مقاله، از آن به اختصار با عنوان الکافی، یاد خواهیم کرد) و کتاب محمد بن بابویه (متوفای ۳۸۱ ق) با عنوان من لایحضره الفقیه^۸ است (در این مقاله، از آن به اختصار با عنوان الفقیه یاد خواهیم کرد) که حاوی احادیثی هستند که در نگاه اجمالی، مطابق عناوین فقهی، طبقه بندی شده اند. کلینی، مقدمه ای بر بخش احادیث فقهی الکافی نگاشته است.^۹ مقدمه، شامل احادیثی است که پیوند عمیق محتوایی با موضوعاتی دارند که از نظر اعتقادی - کلامی بسیار اهمیت دارند.^{۱۰} احادیث فقهی که اکثر آن ها را [الکافی و الفقیه] تشکیل می دهند - [البته] با اندکی تفاوت - بر اساس طر حواره آثار فقهی دوره کلاسیک مرتب شده اند (به ترتیب طهارت، صلاة، زکات، صوم، حج و ...) و سپس به موضوعاتی پرداخته اند که با مسائل حقوق، بیشترین ارتباط را دارند؛ همانند جهاد، تجارت، ازدواج، طلاق، ارث، اعمال مجرمانه، مجازاتهای شرعی و آیین دادرسی در محاکم قضایی. به همین سان در رابطه با طبقه بندی، تقابلی در عدم تمایل کلینی به ارائه توضیحات تفسیری [ذیل اخبار]، با اشتیاق ابن بابویه به کشف احکام فقهی از طریق تحلیل های تعلیقه ای (اگرچه بسیار کوتاه و گذرا) و ارائه قواعد تکمیلی ذیل روایات به چشم می آید.

دو کتاب بعدی، تهذیب الاحکام (در این مقاله از آن به اختصار با عنوان تهذیب یاد خواهیم کرد) و الاستبصار فیما اختلف من الاخبار (در این مقاله از آن به اختصار الاستبصار یاد خواهیم کرد) هستند^{۱۱} که از آثار بسیار مهم شیخ الطائفه، محمد بن حسن، معروف به شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ق) به شمار می آیند. در حد زیاد، در این دو کتاب، دسته بندی احادیث، از طبقه بندی فقه، تأثیر پذیرفته است، اما [نوع] ارائه آنها، تفاوت می کند. کتاب نخست، یعنی التهذیب، ظاهراً شرحی بر کتاب المقنعه^{۱۲} شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ق) است و ساختار آن (منظور ترتیبی است که موضوعات بر اساس آن ارائه شده است) مطابق متن [کتاب] شیخ مفید، تعیین شده است. احادیثی که محتوای آنها را مقررات فقهی را تشکیل می دهند (بدون انضمام دلیل یا استدلالی) از المقنعه گزارش شده است و به دنبال آن، شمار زیادی از اخباری که آرای فقهی شیخ مفید را تقویت می کنند، [در التهذیب شیخ طوسی] نقل شده است. این شمار از روایات، در جای خودش با تفسیر اخبار [به ظاهر] متعارض، تکمیل شده است. این تفسیر با استمداد از قواعد بیان اخبار [هم مضمون] دیگر یا توضیح ساده آنها انجام شده است.

الاستبصار، کتاب دیگر شیخ طوسی، شیوه متفاوتی از دسته بندی احادیث را تا دوره خودش نمایش می دهد. آنگونه که

از [معنی] عنوان کامل آن (تأمل در اختلافات درونی اخبار) برمی آید، شیخ طوسی در الاستبصار تلاش می کند در عین گزارش و ارائه احادیث، آنها را تبیین و تفسیر نموده، تضاد احتمالی روایات را خنثی نماید. روشن است که هدف مؤلف در این کتاب، تنها گزارش احادیث نیست، بلکه افزون بر این، [شیخ می خواهد] نشان دهد چگونه می توان مطابق این اخبار [به ظاهر متعارض]، [حکم] فقه را تعیین نمود. اهتمام شیخ طوسی، در حذف تضاد احتمالی میان برخی از روایات، منتج به این نظریه فقهی شد که این اخبار، یک منبع برای فقه هستند و اگر [بخواهند] منبعی بسیار مفید شوند، باید به زبان یکسانی سخن بگویند.

در آن دوره (قرن سوم و چهارم هجری) اشتهار تنها این چهار کتاب، به عنوان جوامع حدیثی، قابل بحث و گفتگوست؛ چرا که توصیف آنها به عنوان مجموعه های رسمی، در سنت متأخر صورت گرفته است.^{۱۳} این در حالی است که الکافی توصیفی قانونی - فقهی است، کتاب الفقیه، آمیزه ای از حدیث و فقه استدلالی، التهذیب شرح احادیث و الاستبصار اثر هرمنوتیکی با

۶. الکافی فی علم الدین؛ ۸ ج، ویرایش سوم، تهران: دارالکتاب الاسلامیه، ۱۹۸۸ م.

۷. اشتباه در عنوان کتاب کافی، ظاهر آ از ترجمه انگلیسی آن در مقاله نویسنده منعکس شده است. (م. ۰).

۸. من لایحضره الفقیه؛ ۴ ج، ویرایش دوم، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۹۷۲ م.

۹. منظور آقای گلیو، اصول کافی است که به منزله مقدمه ای بر فروع کافی، تلقی شده است (م. ۰).

۱۰. احادیث این بخش، دو جلد نخست از مجلدات هشت جلدی نشر یافته الکافی را تشکیل می دهند.

۱۱. تهذیب الاحکام؛ ۱۰ ج، ویرایش سوم، دارالکتاب الاسلامیه، ۱۹۷۰ م. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار؛ ۴ ج، تهران: دارالکتاب الاسلامیه، ۱۹۸۴ م.

۱۲. المقنعه (در جوامع الفقهیه) مکتبه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۹۸۴ م، ص ۱-۱۳۷.

۱۳. م. مؤمن؛ درآمدی بر اسلام شیعی؛ انتشارات دانشگاه یاله، لندن و نیروهاون، ۱۹۸۵ م، ص ۱۷۴. س. ح. م. جعفری؛ ریشه ها و پیشرفت اولیه اسلام شیعی؛ لندن: لانگمن، ۱۹۷۹ م، ص ۳۰۹.

فَامَسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا. ۱۵

نویسندگان فقه، به این نکته توجه داشتند که آب، عاملی مؤثر در تحصیل حالت طهارت شرعی است که در اثر آن، شخص می‌تواند نماز صحیحی را متعاقب آن بخواند؛ همچنین شخصی که با تیمم، نماز خوانده است، در آینده نیازی به خواندن نماز جبران‌کننده (قضا) ندارد؛ هر چند طهارت حاصل از تیمم، ثبات و دوام طهارت حاصل از شستن با آب را ندارد.

ناپایداری پاکی حاصل از تیمم، در فتاوی‌ای مکتوب بیشتر فقیهان سنی به روشنی بیان شده است. در نگاه آنان، اعتبار طهارت حاصل از تیمم برای خواندن دو نماز، همانند طهارت حاصل از آب نیست؛ به این معنا که شخص دارای تیمم باید برای هر نماز یک تیمم جداگانه به جا آورد؛ برخلاف طهارت حاصل از آب که هر دو نماز را می‌تواند با [یک] وضو بخواند (یعنی برای هر نمازی باید تیمم تکرار شود).^{۱۶}

در احادیث شیعه و سنی، دستیابی به آب، حالت طهارت شرعی حاصل از تیمم را باطل می‌کند. شخص دارای تیمم، در هر صورت، با دستیابی به آب باید طهارت [از نوع] شستن [وضوء یا غسل] را به جا آورد و مقررات متنوع تیمم که در بیشتر کتاب‌های فقه اسلامی پیدا می‌شود [از لحاظ نظری] برگرفته از احادیث پیامبر (ص) هستند - و در شیعه امامیه، برگرفته از اخبار امامان شیعه است -^{۱۷} در این مقاله، اخبار مرتبط به تیمم در مجموعه‌های حدیثی امامیه و [شیوه] گزینش و دسته‌بندی اخبار در آنها را به مثابه نمونه‌ای از توسعه پیوند میان فقه و حدیث به کار گرفته‌ام.

[اخبار تیمم در کتب اربعه حدیثی امامیه]

در منابع مورد بحث [کتب اربعه امامیه]، قسمت‌های مربوط به تیمم، در بخش احادیث طهارت شرعی (کتاب الطهارة)، قابل

۱۴. از عبارت «شستن پاها» برمی‌آید که نویسنده در تعریف وضو به دیدگاه اهل سنت نظر داشته است. (م.).

۱۵. برای دیدن مشابه آن رک به: سوره ۵، آیه ۶.

۱۶. برای نمونه ر. ک به: محمد ابن رشد؛ بدایة المجتهد؛ ۴ ج، بیروت، ج ۱: دارالمعارف، ۱۹۷۷ م، ص ۱۰۱-۱۰۳ (دیدگاه‌های مخالفی از اهل سنت در اینجا گزارش شده است). محمد غزالی؛ الوجیز فی فقه الامام الشافعی؛ ۲ ج، ۱ ج، بیروت: دارالارقام، ۱۹۷۷ م، ص ۱۳۱-۱۳۵.

۱۷. ر. ک به:

G.H.Bousquet La Purete Rituelle en Islam, Revue De Lhistoire Des Religions, 138, 1950, PP.53,71. A.Kevin Reinhart, Impurity No Danger, History Of Religions, Vo 30, No1,1990, PP 1,24. Islamic Law And Society, Vol6, No 3,1999, PP 348,402.

رویکرد انتقادی است (این کتاب در امتداد شیوه‌ای است که به ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶ ق) برمی‌گردد).

سپس این کتاب‌ها به شیوه‌های فقهی مختلف، اختصاص یافت؛ به کارگیری این گونه‌ها از سوی تک تک مؤلفان، از ضابطه‌مندی درآمد، همچنین گزینش و عرضه روایات مربوط به هر نوع موضوع فقهی، [از الزام خارج شد]. این نکته، باید مورد توجه قرار بگیرد که استفاده از این آثار در فقه دوره متأخر امامیه، به عنوان منابع روایی استنباط مسائل فقهی، شیوع دارد. بعد از این، تعبیر و گزارش‌های نقل شده، مورد سنجش قرار گرفت و به عنوان یک شاهد (یا بخشی از آن) در یک اسلوب سیاقی خردورزانه به کار گرفته شد.

[تیمم؛ طهارت شرعی جایگزین]

تبیین مقررات مربوط به طهارت شرعی، از عمده علاقه‌مندی‌های نویسندگان فقه است. دست یافتن به حالتی از طهارت شرعی، شرط لازم برای انجام صحیح تعدادی از اعمال عبادی به ویژه نماز و حج است. فردی برای انجام عبادت، ناشایست به شمار می‌آید که به دلیل انجام برخی از اعمال و عادات جسمانی (همانند ادرار کردن، خارج ساختن مدفوع و آمیزش جنسی) طهارت پیشین خود را، باطل کرده باشد.

حالت طهارت شرعی، می‌تواند از طریق شستن شرعی با آب دوباره به دست آید؛ البته، بسته به اینکه سبب بطلان طهارت پیشین، امری با اهمیت باشد یا ناچیز، نوع شستن شرعی (یا تحصیل آن) به شکل غسل (معمولاً به شستن کامل بدن تعریف می‌شود) و شکل وضو (شستن با محدودیت بسیار پاها، دست‌ها و صورت)^{۱۴} متفاوت خواهد بود. اگر آب در دسترس نباشد، در این صورت [فرد] مجاز است طهارت شرعی جایگزین را، با ماده دیگری (معمولاً با خاک یا شن) انجام دهد.

توجه رسمی برای این طهارت جایگزین - که تیمم نام دارد - در آیه ۴۳ سوره نساء قرآن چنین آمده است: (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنْباَ إِلَّا عَابِرِی سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا

یافتن است؛ احادیث طهارت شرعی، در بخش آغازین این آثار قرار دارد یا (در مورد کتاب الکافی)، در آغاز بخشی قرار دارد که به موضوعات مهم شرعی (کتاب الفروع الکافی) ارتباط دارد (بخش های پیشین الکافی، عمدتاً به موضوعاتی در حوزه الهیات و مباحث نظری اختصاص یافته است).

به طور معمول، احادیث مربوط به تیمم در کتب اربعه حدیثی، بعد از روایات طهارت شرعی با آب (وضو و غسل) ارائه شده اند؛ برخی از نویسندگان، احادیث تیمم را، بلافاصله پس از روایات غسل و برخی دیگر، آنها را در بخشی خاص در لابه لای موضوعات مربوط به طهارت شرعی، جای داده اند. به روشنی تطهیر با آب، یک اصل قانونی [در فقه] به نظر می رسد و تیمم نوعی استثنا از این اصل به شمار می آید. در الکافی، بخش مربوط به احادیث تیمم، پس از اخبار مربوط به نجاست سرایت کننده (برای نمونه نجاست ادرار و سگ) و پیش از احادیث مربوط به زدایش آثار حیض، قرار دارد.

در سه کتاب حدیثی دیگر (من لایحضره الفقیه، تهذیب الاحکام و الاستبصار)، پس از بخش احادیث تیمم، بلافاصله احادیث حیض می آید. چنین نوعی از ترتیب - که در کتب فقهی رایج بوده و [به همین سان] در مجموعه های حدیثی منعکس شده است - به این نکته اشاره دارد که مدل های متنوع طبقه بندی موضوعات در کتب فقهی، تا حدود زیادی به مجموعه های حدیثی راه یافته است.

پیش از این، اشاره کردم که ماهیت احادیث این بخش ها، با یکدیگر همگون نیستند؛ به این دلیل که کتاب الکافی، تنها عناوین باب ها و متن اخبار را دربر دارد و الفقیه افزون بر ویژگی های الکافی، آیاتی از قرآن و به طور قابل توجهی، توضیحاتی موجز از مؤلف را در خود دارد. در التهذیب این ویژگی، با روایات منقول شیخ مفید در المقتعه تکمیل شده و مطابق با ساختار آن، بازبینی شده است. نهایتاً در الاستبصار، آنچه وجود دارد، مباحث هرمنوتیکی بسیار گسترده ای است که اخبار متناقض نما را با یکدیگر آشتی داده است. گرایش مؤلفان به مشارکت زیاد [برای ارائه توضیحات تفسیری ذیل احادیث]، عدم رضایت قابل توجه کلینی را نمایان می سازد که در گزارش ساده اخبار داشته است. این نکته بدین معنا نیست که گفته شود شیوه کلینی متروک شد (این روش در دوره متأخر امامیه، احیا و مورد بازبینی قرار گرفت)^{۱۸} یا شیوه ای خالی از مشارکت نویسنده است؛ در عوض، مشارکت کلینی، در شیوه ساده وی، در گزارش فهرست وار احادیث، پنهان شده است؛ چیزی که بعدها مؤلفان متأخر، چنین پنهان کاری ای را در تبیین معانی اقوال و افعال امامان در آثار

خود، راه ندادند؛ همچنین اخبار منقول در کتب اربعه، نشانه هایی از توسعه حدیث (سنت توسعه یافته) را نمایان می سازند. چون الکافی و الفقیه در مقایسه تعداد روایات اختصاصی و مشترک، تقریباً مثل هم هستند، دو کتاب دیگر (الفقیه و الاستبصار)، گاه با مقداری تغییر، تقریباً، همه روایات دو کتاب پیش از خود را، در خود دارند که در جوامع حدیثی پیش از آن دو، نقل نشده است. چنین ملاحظات عمومی [در باب کتب اربعه]، زمینه تحلیل های بعدی را تشکیل می دهند.

توسعه حدیث را می توان به وسیله تعدادی از ویژگی های رسمی و ادبی تمثیل نمود. چهار کتاب منتخب من [در این مقاله]، در دو بخش تحلیل شده است: ترتیب و استدلال و نقل و اختلاف. بررسی دیگر ویژگی ها، خواه به شکل قوی یا ضعیف، از نتایج استقرادی تحقیق من خواهد بود.

ترتیب و استدلال

اخبار نقل شده توسط کلینی - اخبار مربوط به تیمم نیز - در قالب مجموعه ای از ابواب، مطابق عنوان فوقانی باب براساس عناوین موضوعی، مرتب شده اند. تقسیم عمومی اخباری که چگونگی انجام تیمم را توصیف می کنند (به انضمام این نکته که چه زمانی، تیمم ارزش شرعی دارد)، امری ضروری و مسئله ای دشوار است. از طریق گزارش قضایای دشوار،^{۱۹} احکام فقهی مربوط به تیمم تبیین شده است. قضایای دشوار، خود زمینه های متعددی همانند موارد ذیل را شامل می شود:

۱. زمانی که فرد بعد از انجام تیمم، به آب دست یابد و زمان برای خواندن نماز همچنان اعتبار داشته باشد؛
۲. زمانی که فرد، آب کافی برای وضو یا غسل دارد، اما می ترسد شخص دیگری یا خودش در اثر تشنگی، به آب نیاز شدید پیدا کند؛

۱۸. برای نمونه ر. ک به: شیخ حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ۲۰ ج، تهران: دارالمکتبه الاسلامیه، ۱۹۶۳ م.

۱۹. مقصود از قضایای دشوار در این مقاله، روایات پرسمانی یا همان المسائل روایی است که در روایت پرسشی از محضر امام به عمل آمده است و معصوم یا سخن یا عمل خود بدان پاسخ داده است. (م).

۳. عن الكاهلی^{۲۱} قال: سألته عن التیمم قال: فضرِب بیده علی البساط فمسح بها وجهه، ثم مسح کفیه إحداهما علی ظهر الأخری.

۴. عن أبی ایوب الخزاز،^{۲۲} عن أبی عبدالله (علیه السلام) قال: سألته عن التیمم فقال: إن عمار بن یاسر أصابته جنابة. فتمسک كما تمسک الدابة فقال له رسول الله (صلی الله علیه و آله): یا عمار^{۲۳} تمسکت كما تمسک الدابة. فقلت له: کیف التیمم؟ فوضع یدیه علی المسح ثم رفعها فمسح وجهه ثم مسح فوق الکف قليلا.

۵. عن غیاث بن إبراهیم، عن أبی عبدالله علیه السلام قال: قال أمير المؤمنین صلوات الله علیه: لا وضوء من موطأ، قال النوفلی^{۲۴}: یعنی ما تطأ علیه برجلک.

۶. عن غیاث بن إبراهیم، عن أبی عبدالله (علیه السلام) قال: نهی أمير المؤمنین (علیه السلام) أن یتیمم الرجل بتراب من أثر الطريق.^{۲۵}

روشن است که تنظیم اخبار فوق الذکر از سوی کلینی، مطابق مجموعه ای از پرسش های ضمنی بوده است. حدیث اول توصیف می کند عناصر تیمم، بر پاک نمودن پیشانی^{۲۶} و کف دو دست هر کدام یک بار، استوار است. حدیث دوم، پاسخی به پرسشی التزامی، در مسئله محدوده پاک کردن [دست ها و پاها] هنگام تیمم است؛ چرا که این روایت تیمم را با وضو و خاک را با آب، جایگزین کرده است و تأکید دارد پاک کردن دستها در تیمم، باید به ناحیه آرنج برسد؛ آن گونه که در وضو به

۲۰. زرارة بن اعین صحابی امام باقر(ع) و صادق(ع) است. درباره او ر. ک به: علی بن احمد النجاشی؛ رجال النجاشی؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق، ص ۳۴۵-۳۸۱.

۲۱. احتمالاً ابوالخطاب محمد بن مقلص باشد. درباره وی ر. ک به: دایرة المعارف اسلام؛ ویراست اول، مدخل «ابوالخطاب محمد بن ابی زینب مقلص».

۲۲. ابراهیم بن عثمان (ابن ابن عیسی) ابویوب الخزاز. وی با امام صادق و امام موسی علیهما السلام در ارتباط بوده است. درباره او ر. ک به: نجاشی؛ رجال؛ ص ۲۰ و طوسی؛ رجال الطوسی؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق، ص ۱۶۷. نیز: طوسی؛ اختصار معرفة الرجال؛ ج ۲، ص ۲، قم: مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۴ ق، ص ۶۶۱.

۲۳. درباره وی ر. ک به: دایرة المعارف اسلام؛ ویراست دوم، مدخل «عمار بن یاسر».

۲۴. علی بن محمد النوفلی از اصحاب امام هادی، است. درباره او ر. ک به: طوسی؛ رجال؛ ص ۳۸۸.

۲۵. کلینی؛ الکافی؛ ج ۳، ص ۶۱-۶۳.

۲۶. عبارت آقای گلیو میان ابروها و پیشانی ابهام دارد؛ جهت مطابقت با متن اصلی روایت، آن را به جبین، معادل پیشانی ترجمه کردیم (م).

۳. زمانی که شخص به آب دسترسی ندارد، اما برف و یخ در حد وفور، وجود دارد؛

۴. زمانی که فرد به آب یا خاک دسترسی ندارد، اما گل در حد وفور، وجود دارد؛

۵. زمانی که فرد مریض است یا شستن بدن با آب، باعث خطر انداختن سلامتی وی، خواهد شد.

در هریک از اقسام قضایای پیش گفته مسئله مطرح این است که آیا در چنین شرایطی، تیمم ایزاری مقبول و کافی برای تحصیل حالت طهارت شرعی است یا خیر؟ کلینی، مقدمه ای هر چند کوتاه، درباره احکام فقهی تیمم، از نگاه خودش یا درباره اقوال امامان ارائه نکرده است. حکمی که کلینی از طریق ارائه مثال های متعدد در موضوع تیمم، در قالب روایت گزارش کرده، عبارت است از اینکه: تیمم، جایگزینی معتبر به جای طهارت با آب است (قاعدہ اصلی). خواننده بخش تیمم الکافی، بیشتر از ترتیب اخبار آن، به سوی فهم قانونی این قاعده منتقل می شود نه از طریق روش هایی که در امر آموزش رایج است. آن گونه که مشاهده خواهیم کرد، نکته اخیر الذکر از ویژگی های مباحث جدلی رایج در کتب فقهی است که در جوامع حدیثی تأثیر گذاشته است. به هر حال، از روش کلینی بر می آید که به شیوه های رایج آموزش، چندان علاقه ای نداشته است. یک نمونه از روش کلینی در عرضه احادیث را می توان در بخش نخست کار او پیدا کرد که در موضوع جزئیات انجام تیمم است. این بخش از شش حدیث تشکیل می شود و به روشی تنظیم شده اند که به پرسش های احتمالی درباره تیمم، پاسخ بدهند. متن این احادیث با حذف اسناد، عبارت اند از:

۱. عن زرارة^{۲۰} قال: سألت أبا جعفر علیه السلام عن التیمم، فضرِب بیده الأرض ثم رفعها فنفضها ثم مسح بها جبینه وکفیه مرة واحدة.

۲. عن حماد بن عیسی، عن بعض أصحابنا، عن أبی عبدالله (علیه السلام) أنه سئل عن التیمم فتلا هذه الآية: «السارِق والسارقة فاقطعوا أیدیهم» وقال: «فاغسلوا وجوهکم وأیدیکم إلى المرافق». قال: فامسح علی کفیک من حیث موضع القطع، وقال: «وما كان ربک نسیاً.»



همین گونه عمل می شود. در روایت دوم، امام با استشهاد به سه آیه از قرآن، حدود مفهومی واژگانی کلمه ید و کف را تبیین می کند. آیات استنادی امام، در صورتی که همراه با مقدار معینی از تفسیر عینی [از ید و کف در] آیات قرائت شده نباشد، مفید نخواهد بود.

در سرقت، قطع دست تا ناحیه مچ^{۲۷} انجام می شود و اگر از کلمه ید، معنایی بیشتر از مچ مدنظر بود، همانند آیه ششم از سوره پنجم که می فرماید: «واغسلوا وجوهکم وایدیکم الی المرافق»: دستان خود را تا آرنج بشوید، باید امام به آن تصریح می کرد؛ زیرا هیچ محدوده ای (برخلاف آیه وضو) در آیه تیمم، تعیین نشده است و کلمه ید نیز در اصطلاح، محدوده از شانه تا مچ را شامل می شود، نه چیزی بیشتر از آن.

احادیث شماره سوم و چهارم، بر محدوده کف دست در پاک کردن هنگام تیمم تأکید دارند. در حدیث سوم، آمده است: کف هر دو دست، پاک شود و کف دست راست، پشت دست چپ (به استثنای ناحیه ساعد) را پاک کند و همچنین این عمل بالعکس تکرار شود. حدیث چهارم نیز، شبیه حدیث قبلی است و تنها عبارت «اندکی بالاتر از کف» را افزوده دارد. یعنی در تیمم، تا ناحیه مچ دست مسح شود.

دو حدیث پایانی، اثبات می کنند اگرچه، تیمم وضو، در مقایسه با مقدار پاک کردن اعضای بدن و شستن آنها، شبیه هم نیستند، لکن از جهات دیگر، با یکدیگر شباهت دارند. به طور ویژه، اشتراک در ممنوعیت استفاده از آب و خاک مکان هایی که زیر پا قرار دارد، یکی از موارد اشتراک آن دو است. در حدیث شماره پنج، استفاده از آب جاهایی که محل آمد و شد است، برای وضو منع شده است؛ همین سان که در حدیث ششم، استفاده از خاک و غبار زیر پا نیز، برای تیمم ممنوع اعلام شده است.

با خواندن متون منتخب کلینی در الکافی و تربیت ملحوظ وی در گزارش احادیث، خواننده، تنها با توصیف شرعی از تیمم آشنا نمی شود، بلکه افزون بر آن، به طور ضمنی، تعلیل فقهی نهفته در ورای جزئیات انجام تیمم را نیز به دست می آورد این بدین معناست که تیمم در برخی از جهات با وضو مشابه است و بنابراین ممکن است به عنوان یک جایگزین، برای وضو یا غسل به کار رود؛ همانند مشابهت در ممنوعیت به کار بردن خاک و آب مکان های رفت و آمد انسان ها [برای تیمم و وضو]. در هر حال، این مشابهت کامل نیست؛ به گونه ای که مقدار اعضای که از بدن در تیمم پاک می شود، همسان و کاملاً برابر با مقداری باشد که در وضو و غسل، شسته می شود.

باب های بعدی الکافی، جزئیاتی از مقدار مشابهت تیمم با

وضو و غسل را همراه با بیان ضمنی احکام آن، تبیین می کند. به طور روشنی، چنین زمینه بافتاری که احادیث بر اساس آن مرتب شده است، از نوع پژوهش استدلالی توسعه یافته - و احتمالاً دانشگاهی - فقه الاحکام است که از طریق پیشنهاد پرسش و استفسار پاسخ از حدیث، انجام می گیرد. روش کلینی در ارائه احادیث، برآیند یک دیالکتیک فقهی است که در آن یک قاعده فقهی در پرتو جستاری دقیق و باریک، تحلیل و پالایش علمی شده است؛ ترتیب اتخاذ شده کلینی، تنها نتیجه پژوهش نظام مند فقهی - از پیش تعریف شده - نیست، بلکه نمایانگر شخصیتی ویژه با تخصصی گسترده در منظم سازی سنت فقهی امامیه است.^{۲۸}

باب التیمم الکافی را به طور کلی، می توان چنین توصیف کرد: بیان قاعده اصلی - قابل دستیابی در باب صفة التیمم الکافی - که به دنبال آن مجموعه ای از قضایای دشوار در قالب احادیث آمده است و در پژوهشی موشکافانه مورد پرسش واقعی و گاه فرضی، قرار گرفته است.

در خود احادیث، اغلب این فرضیه سازی پرسمانی چنین بیان شده است: «از امام درباره مردی سؤال کردم که ...» در قسمت نخست که هدف از آن، بیان مقدمه ای درباره حکم شرعی مسئله است، عبارت پرسش معمولاً چنین است: «من یا او، از امام درباره تیمم سؤال کردیم و امام در پاسخ گفت ...». مشخصه اخیر را نمی توان مختص روش کلینی در ترتیب احادیث بر شمرد، بلکه افزون بر آن، ویژگی ساختار نحوی احادیث در جمله بندی نیز تلقی می شوند. بخش تیمم کتاب ابن باویه - که باب التیمم نام دارد -^{۲۹} در مقایسه با بخش تیمم الکافی، بسیار کاربردی است. باب التیمم کتاب الفقیه، به طور قابل توجهی کوتاه نیست و فاقد هر گونه بخش فرعی داخلی

۲۷. ظاهر آمراد نویسنده، رستگاه انگشتان از کف دست می باشد (م).

۲۸. روشن است که ترتیب الکافی به سان آثار حدیثی کهن غیر سیستماتیک نیست. برای آگاهی بیشتر، ک به:

N. CALDER, STUDIES IN MUSLIM JURISPRUDENCE, oxford, 1993, p.p 12, 15, 16.

۲۹. ابن بابویه؛ الفقیه؛ ج ۱، صص ۱۰۲، ۱۱۰.

اول زراره، با تبیین بخش هایی از آیه ششم سوره مائده، کارکردی تفسیری از خود ارائه می کند. در این حدیث، امام پس از نقل بخشی از آیه، تفسیری بسیار روشن از آن ارائه کرده است. محتوای حدیث دوم زراره، داستان غلتیدن عمار بن یاسر بر روی خاک به منظور انجام تیمم است که با اندکی تفاوت در باب «التیمم» الکافی نیز آمده بود. احادیث عبیدالله بن علی حلبی نیز حاوی موضوعات مربوط به احکام تیمم است؛ اما با روشی منطقی که به آسانی قابل تشخیص باشد. گزارش نشده است؛ برای مثال حدیث سوم، مربوط است به موردی که آب تنها به مقدار لازم برای وضو وجود دارد، ولی برای غسل کافی نیست و این در حالی است که انجام غسل، برای فرد ضرورت دارد. این نکته، به طور آشکار، در بخش سوم از مشخصات طرحواره پیش گفته باب التیمم کتاب الفقیه، دیده می شود که پشت سر هم سه حدیث را، در مسئله فقدان آب کافی (در مقابل حالت فقدان مطلق آب) گزارش کرده است. هوداست که بخش مقدماتی باب التیمم کلینی (قضایای دشوار) [در باب التیمم کتاب الفقیه] به طور کامل گزارش شده است. گاهی ممکن است این موضوع به پدیده تکرار اخبار، تفسیر شود؛ البته تا اندازه ای در احادیث منقول در کتاب ابن بابویه، رخ داده است. هدف از گنجاندن بخش مقدماتی قضایای دشوار در باب التیمم الفقیه، یکی از دو مورد ذیل است:

الف) به عنوان نتیجه علاقه شیخ صدوق برای حفظ و تثبیت مسانید درجه دوم (روایات مسند درجه دو).

ب) فقط مکانی برای نقل احادیثی که به دست وی رسیده است؛ بدون اینکه ساماندهی جدید و ثانوی به ساختار ترتیبی آن داده باشد.

در موارد بعدی، ترتیب روایات، هرگز به شدت شیوه کلینی در مرتب سازی روایات باب التیمم الکافی نیست. احتمالاً، اختلاف بسیار معناداری در شیوه و رویکرد کلینی و ابن بابویه وجود دارد. مقدمه تفسیری یا توضیحات مختصر پایانی، ممکن است به عنوان مشارکت روشن نویسنده، توصیف شود.

نکته اخیر، در شیوه کلینی مفقود نیست؛ برای مثال وی تفسیر نوفلی از واژه مؤطا را بیان کرده است؛ اما همیشه، نقش

۳۰. عبیدالله بن علی حلبی که از امام صادق حدیث نقل می کند (طوسی؛ رجال؛ ص ۲۳۴ و نجاشی؛ رجال؛ ص ۶۱۲).

۳۱. درباره اصل عبیدالله الحلبي که صدوق و کلینی در آثار خود از آن استفاده کرده اند، ر. ک به:

E.KOHLBERG, AL, Usul AL, ARBAUMIA, jerusalem studies in Arabic and ISLAM, V 10, 1987, pp 128, 166.

است؛ از این رو ساختار درونی آن، کاملاً مشابه ساختار باب التیمم الکافی است. بدون هیچ قسمت مقدماتی، قاعده فقهی بیان شده و ویژگی ها و شرایط دیگر تیمم به دنبال آن گزارش شده است. تمامی این باب، به منزله تفسیری بر آیه ششم از سوره پنجم قرآن: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» می باشد که در آغاز این باب، گزارش شده است. احادیث این باب را، نباید تنها توصیفات شرعی از تیمم تلقی کرد، بلکه در مجموع، تفسیری از امر مولوی قرآن، به انجام تیمم در آیه پیش گفته نیز می باشد. ساختار باب «التیمم الفقیه» را می توان اینگونه توصیف نمود:

قرآن: آیه شش سوره مائده.

حدیث:

الف) درآمدی مقدماتی، شامل احادیث ذیل:

۱. دو حدیث از زراره که محتوای آن دو بعد از نقل، به طور موجز توسط شیخ صدوق تلخیص و بیان شده است.

۲. سه حدیث از عبیدالله بن علی حلبی^{۳۰} که محتوای هر سه، بعد از نقل توسط شیخ صدوق تلخیص و بیان شده است.

ب) قضایای دشوار، شامل احادیث پرسمانی ذیل:

۱. شش حدیث از منابع متعدد که بعد از نقل توسط صدوق تلخیص و بیان شده است.

۲. پنج حدیث از منابع متعدد.

۳. مجموعه ای از دیگر احکام تیمم که شیخ صدوق خود آنها را بدون یادکرد منبع و راوی، بیان کرده است.

به روشنی، این نکته به دست می آید که احادیث منقول شیخ صدوق از زراره و عبیدالله بن علی حلبی، در ردیف احادیث مسند، طبقه بندی شده اند؛ در حقیقت نقل اینگونه از عبیدالله بن علی حلبی، بیانگر این است که شیخ صدوق، در طبقه ای قرار دارد که اجازه نقل حدیث از وی را داشته است.^{۳۱} حدیث

کوچکی را بازی کرده است و توضیحاتش را به منابع معتبر پیشین، منسوب کرده است. در کتاب الفقیه، ابن بابویه این عدم مشارکت [و غیبت علمی] را به کناری نهاده، توضیحات موجز و احکام افزون تری را بر پایه قواعد اصلی فقه در مسئله تیمم، ارائه نموده است؛ برای نمونه وی در توضیحات خود پس از دو حدیث آغازین، خلاصه‌ای از احادیث پیش گفته را چنین بیان کرده است: «فإذا تیمم الرجل للوضوء ضرب يديه على الأرض مرة واحدة ثم نفضهما ومسح بهما جبينية وحاجبيه ومسح على ظهر كفيه، وإذا كان التيمم للجنابة ضرب يديه على الأرض مرة واحدة، ثم نفضهما ومسح بهما جبينية وحاجبيه، ثم ضرب يديه على الأرض مرة أخرى ومسح على ظهر يديه فوق الكف قليلاً ويبدأ بمسح اليمنى قبل اليسرى».^{۳۲}

اگر ابن بابویه، از احادیث روشنی که کلینی نقل کرده است - که پیش تر گزارش شدند - آگاهی داشت، ترجیح می داد بیان مختصر خودش از احکام تیمم را ارائه کند.^{۳۳} اگرچه بیان مختصر ابن بابویه، به سبک فقیهانه نوشته شده است (این می تواند یک کتاب فقهی را شکل دهد)^{۳۴}، اما به روشنی، فرهنگ واژگانی آن، برگرفته از اخباری شبیه (یا یکسان) با همان نمونه هایی است که کلینی در الکافی نقل کرده است. به کار بردن واژگانی چون ضرب، مرة واحدة، نفضهما، همگی ادله اثبات کننده این تأثیر پذیری هستند. بیان مختصر ابن بابویه، تقلیدی ادبی از منابعی است که آشکارا در الکافی، گزارش شده اند. صدوق به جای نقل همه احادیث الکافی - اگر حقیقتاً از آنها آگاهی داشت - تنها به نقل یکی از آنها بسنده می کند و در ادامه به اختصار، محتوای احادیث دیگر را بیان می کند. او در این بخش، کار فقیهانه‌ای در استنباط احکام از متون روایی انجام می دهد.

در بخش پایانی (قسمت سوم) ابن بابویه، اینگونه خودش را از ارائه مدارک روشن احکام استنباط شده معاف می کند: «وإذا كان الرجال في حال لا يقدر إلا على الطين يتيمم به فإن الله تبارك وتعالى أولى بالعدول إذا لم يكن معه ثوب جاف ولا ليد يقدر على أن يفضه ويتيمم منه؛ ومن كان في وسط زحام يوم الجمعة أو يوم عرفة ولم يستطع الخروج من المسجد من كثرة الناس تیمم وصلى معهم وليعد إذا انصرف؛^{۳۵} ومن تیمم وكان معه ماء فمسی وصلى بتيمم، ثم ذكر قبل أن يخرج الوقت فليعد الوضوء والصلاة. ومن احتلم في أحد هذين المسجدین تیمم وخرج ولم یمش فیهما إلا متیمماً».^{۳۶}

همانند مورد گذشته، باز نوع ارائه بحث در اینجا، فقیهانه است و در مقایسه با آن، به نسبت بیشتری فاقد نظم و سامان دهی

است؛ به هر حال، احادیث بیان کننده احکام پیش گفته، توسط کلینی و شیخ طوسی - و در برخی از موارد توسط هر دو - نقل شده است و در نوع عبارت پردازی با احکام گفته شده ابن بابویه، مشترک هستند؛ این نکته، می تواند حداقل دو تفسیر داشته باشد:

اول: مباحثات فقیهان، در طول دوره حیات امامان یا اندکی پس از آن، در ساختار احادیث تأثیر گذاشته است و در آنها منعکس گشته است. ابن بابویه از مناقشات رسمی میان اخبار شناخته شده میان کلینی و طوسی آگاهی داشت.

دوم: احادیث شناخته شده و شناخته نشده نزد ابن بابویه، به مناقشات فقهی سرعت بخشیدند و در نوع عبارت پردازی و عرضه نظام مند متون احادیث کتاب الفقیه، منعکس شدند.^{۳۷} هر کدام از این دو تفسیر که درست باشد، متن ابن بابویه - که شامل اخبار موجود در دو کتاب الکافی کلینی و التهذیب شیخ طوسی و تلخیص فقهی وی است - به صراحت، با شیوه کلینی در گزینش و مرتب سازی احادیث تفاوت دارد. التهذیب، کتاب شیخ طوسی، ساختاری متفاوت از خود نشان می دهد: شرحی بر یک کتاب فقهی. به ناچار ترتیب ساختار داخلی التهذیب، نه از سوی شخص مؤلف، بلکه با تقلید از یک منبع خارجی - در اینجا المقنعة شیخ مفید - کنترل شده است؛ در حالی که عموماً

۳۲. ابن بابویه؛ من لایحضره الفقیه؛ ج ۱، ص ۱۰۴.

۳۳. در آغاز باب التیمم الکافی روایاتی آماده است که مضمون آنها همان بیان مختصر صدوق است و تبیین صدوق در نظر آقای گلیو این نکته را تأکید کرده است که صدوق از آنها اطلاعی نداشته است (م).

۳۴. شباهت های زیادی میان الفقیه و آثار فقهی ابن بابویه، همانند المقنع و الهدایة وجود دارد.

۳۵. به طور فزاینده ای این متن توسط نویسنده تصحیح و ویرایش شده است. ر. ک به: ابن بابویه؛ الفقیه؛ ج ۱، ص ۱۱۰. طوسی؛ التهذیب؛ ج ۱، ص ۶۰ و کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۶۵.

۳۶. ابن بابویه؛ من لایحضره الفقیه؛ ج ۱، ص ۱۰۹ - ۱۱۰.

۳۷. ابن بابویه در مقدمه الفقیه گفته است: در این کتاب روایاتی را نقل کرده است که بر اساس آنها فتوا داده است و حکم به صحت آنها نموده و بر این اعتقاد است که این روایات میان او و خدایش حجت است و همگی از منابع مشهور و مورد اعتماد دانشمندان شیعه نقل کرده است (ابن بابویه؛ من لایحضره الفقیه؛ ج ۱، ص ۳).

خوانده است)، بخواند. تبیین نظر شیخ مفید درباره این قاعده، با نقل بیست و سه حدیث و ارائه توضیحات ضمنی، از سوی شیخ طوسی، همراه شده است.

۴. در بخش بعدی، شیخ مفید، توضیح می دهد اعتبار قاعده «شخص نماز گزار با تیمم می تواند بیش از یک نماز به جا آورد»، مشروط به این است که حالت طهارت شرعی فرد - که از تیمم حاصل شده است - باطل نشده است. یکی از معانی اشتراط مذکور، این است که شخص دارای تیمم، در موقعیتی قرار بگیرد که بتواند در بین نمازها به آب دست یابد؛ با این حال از انجام وضو یا غسل کوتاهی کند؛ در این صورت، تیمم وی اعتبار شرعی ندارد. بار دیگر توضیحات شیخ طوسی، بازسازی این قاعده است که به دنبال آن، احادیث (در مجموعه هشت حدیث) و توضیحات تفسیری وی، آمده است.

۵. در ادامه، مقررات مقدار زمانی که شخص نماز گزار (در فرض فقدان آب) باید برای پیدا کردن آب، به شکل حداکثری صرف کند و پس از آن شروع به خواندن نماز بکند - به گونه ای که محدوده زمانی وی، هر دو را فرا بگیرد - توسط شیخ مفید بیان شده است. این بحث، با گزارش چهار حدیث و ارائه توضیحاتی چند، از سوی شیخ طوسی پی گرفته شده است.

۶. در مورد پیشین، شیخ مفید تصریح می کند: اگر آب پیش از تکبیرة الاحرام آغازین نماز پیدا شد، نماز گزار باید نماز را ترک کرده، وضو یا غسل، به جا آورد؛ سپس نماز را دوباره از اول بخواند. اگر نماز گزار، در حال انجام نماز، حالت طهارت شرعی خودش را - که از طریق تیمم به دست آورده است - باطل کند و در این فاصله نیز پیش از آنکه نماز را دوباره شروع کند، آب پیدا شود، در این صورت باید توقف نماید و پس از انجام وضو یا غسل، نمازش را دوباره به جا آورد. شیخ طوسی نه حدیث به همراه توضیحات تفسیری خودش گزارش کرده است تا پشتوانه علمی این مقررات شرعی باشد.

۷. سبک و روش توصیفات شیخ مفید از تیمم، شبیه توصیفات ابن بابویه است که پیش تر، بیان آن گذشت. شیخ طوسی، در این بخش، شش حدیث همراه با توضیحات تفسیری گزارش کرده است.

۸. احکام دیگر تیمم در موارد ادرار و مدفوع، با گزارش چهار حدیث بیان شده است.

۹. در ادامه شیخ مفید، مقررات مربوط به تیمم بعد از عمل

۳۸. ممکن است عدم تکرار به دلیل عدم دسترسی کلینی به احادیث همگون بوده است.

۳۹. طوسی؛ التهذیب؛ ج ۱، ص ۱۸۳ - ۲۱۴.

کلینی و ابن بابویه در باب التیمم، به ترتیب، از تکرار ۳۸ و تلخیص اخبار، اجتناب می ورزند. شیخ طوسی، اخبار زیادی را - که به طور خاص، در تبیین تیمم سودمند هستند - گرد آورده است و بدین وسیله تناقضات پنهان در متن و اسناد احادیث را روشن ساخته است. محتوای باب التیمم التهذیب ۳۹ که به طور معناداری طولانی تر از مواردی است که تاکنون از آنها بحث کردیم - می توان به شکل ذیل، تقسیم کرد:

۱. آغاز آن، گفتار شیخ مفید است در بیان موقعیت هایی که در آنها تیمم یک جایگزین شرعی معتبر به جای وضو و غسل است؛ این موقعیت ها عبارتند از: فقدان آب، احساس خطر (از حیوانات) در تحویل آب، مریضی، خوف از مرض در صورت شستن بدن با آب (برای مثال استفاده از آب در هوای بسیار سرد). هرکسی در این شرایط باشد، رخصت شرعی دارد که تیمم را به جای وضو یا غسل به جای آورد. پس از بیان شیخ مفید، آیه «وإن كنتم مرضی أو علی سفر أو جاء أحد منكم من الغائط أو لامستم النساء فلم تجدوا ماء فتيمموا صعيداً طيباً فامسحوا بوجوهكم وأيديكم منه» آمده است. شیخ طوسی در التهذیب، با سخنان خود، احکام پیش گفته مفید را بازسازی کرده، در ادامه بحث، تعداد ده روایت در تأیید و پشتیبانی آنها، گزارش کرده است.

۲. بحث بعدی، تبیین شیخ مفید، از گستره مفهومی واژه صعيد، در عبارت قرآنی «فتيمموا صعيداً طيباً» است. «صعيد»، ماده ای است که تیمم با آن انجام می گیرد. هر چند در تیمم، قاعده در پاک کردن دست ها، استفاده از خاک سطوح مرتفع زمین است، لکن در شرایط اضطراری، شخص عبادت کننده می تواند به جای آن از گرد و غبار لباس، یال اسب و خرچین مرکب سواری خود، یا از سنگ و برف استفاده کند.

۳. واکنش شیخ طوسی، در برابر این قسمت از متن شیخ مفید، ترکیبی از تبیین بسیار موجز نظریه شیخ مفید، نقل اخبار (در مجموع هجده حدیث) و ارائه توضیحات تفسیری است.

۳. یکی از قواعد تیمم این است که شخص دارای تیمم، زمانی که به آب دست یافت، باید وضو یا غسل به جا آورد، لکن نیازی نیست بعداً نماز جبرانی (به جای نمازهایی که با تیمم

جناب را توضیح داده است. شیخ طوسی هشت حدیث به همراه توضیحات تفسیری خودش را در این موضوع، گزارش کرده است.

۱۰. بحث بعدی شیخ مفید، تبیین مشابَهت میان تطهیر با آب، با تیمم بعد از حیض، زایمان، خوابیدن یا از دست دادن هوشیاری، یرقان یا صفرای سیاه و تماس با جنازه است. شیخ طوسی، برای تبیین مستند مقررات تیمم در این موارد، ادله شرعی و دو حدیث، گزارش کرده است.

روشن است که بحث شیخ طوسی در التهذیب، بسیار جامع تر و تخصصی تر از بحث کلینی و ابن بابویه است؛ هر چند ساختار کلی اثر او، متأثر از کتاب شیخ مفید است؛ با این حال احکام بیان شده - که از متن شیخ مفید تفکیک شده است - و دلایل تأیید کننده (احادیث یا استدلال های شرعی) آن، به شیخ طوسی، تعلق دارد. مقایسه این اثر با جوامع حدیثی پیش از خود، به سرعت، این نکته را روشن می سازد که بحث فقهی شیخ مفید (و پس از آن شرح شیخ طوسی از مباحث تیمم به طور عمومی) با توصیف حکم، شروع نمی شود، بلکه آغاز آن شمارش حالت ها و وضعیت های مختلفی است که انجام تیمم در آن موقعیت ها، از نظر روایات، صحیح شمرده شده است. در المقننه شیخ مفید، چگونگی انجام تیمم تنها در بخش پایانی آن تعریف شده است؛ در حالی که در جوامع حدیثی پیش از آن، چگونگی انجام تیمم در بخش مقدمه باب، ذیل عنوان و پیش از گزارش قضایای دشوار، آمده است. پیش فرض در متن شیخ مفید - و در نتیجه در توضیحات تفسیری شیخ طوسی - این است که مخاطبان (خواننده یا شنونده) با حکم تیمم آشنا هستند و خصوصیات آن را می دانند؛ پیش فرضی که در اینجا وجود دارد، آن است که خواننده از عناصر اصلی حکم فقهی تیمم، اطلاعاتی دارد و در نتیجه، نیازی به توضیح دادن آنها در آغاز بحث، وجود ندارد. این نکته تنها به تخصص زیاد مخاطب، اشاره ندارد، بلکه نشانه تحول در هدف تألیف یک مجموعه حدیثی به شمار می آید. در الکافی، احادیث عرضه شده اند تا در نتیجه آنها، مباحث فقهی شکل بگیرد. در الفقیه، فقه از طریق احادیث یا توضیحات تفسیری مؤلف از محتوای آنها، تبیین و توضیح داده شده است. در التهذیب شیخ طوسی، احادیث با بیان معتبری از فقه (المقننه شیخ مفید) پشتیبانی شده است؛ توسعه ای با چنین اهمیت و فزاینده گی، نشانگر آن است که کتب فقهی تأثیر برجسته ای بر جوامع حدیثی گذاشته اند. توضیحات تفسیری شیخ طوسی، معطوف به دو دسته از نوشتار بوده است: متن شیخ مفید و احادیث. درباره مورد نخست، شیخ طوسی،

نگاشته شیخ مفید را به گونه ای بازسازی می کند تا همراه با احادیث تصدیق کننده آن، به متنی تبدیل شود که بیشترین قابلیت پاسخگویی در مسائل را پیدا کند. در مورد دوم، هدف شیخ طوسی، رفع تعارض پنهانی نهفته در اخبار است؛ برای مثال در مورد نخست تفسیر شیخ طوسی از تبیین شیخ مفید درباره گستره مفهومی واژه صعید چنین است:

متن شیخ مفید: «ولا يجوز التيمم بغير الأرض مما أنبتت الأرض وإن أشبه التراب في نعومته وانسحاقه كالأشنان والعسد والسدر وما أشبه ذلك، ولا يجوز التيمم بالرماد، ولا بأس بالتيمم من الأرض الجصية البيضاء وأرض النورة».^{۴۰}
و تفسیر شیخ طوسی، در ادامه آن چنین است: «إذا ثبت بما ذكرناه ان التيمم يجب من التراب أو الارض أو مما يقع عليها اسم التراب أو الارض بالاطلاق وكانت هذه الأشياء مما لا يقع عليه اسم التراب أو الأرض فيجب أن يكون التيمم بها غير جائز».
در ادامه، شیخ طوسی احادیث ذیل را به عنوان دلیل بر احکام ذکر شده، گزارش می کند:

ويدل أيضا عليه:
الف) عن علي عليه السلام انه سئل عن التيمم بالجص؟ فقال: نعم فقبل بالنورة؟ فقال: نعم فقبل بالرماد؟ فقال: لا انه ليس يخرج من الأرض إنما يخرج من الشجر.
ب) عن أبي عبد الله عليه السلام عن الرجل يكون معه اللبن يتوضأ منه للصلاة؟ قال: لا إنما هو الماء والصعيد.
در پایان، هنگام نتیجه گیری چنین می نویسد: «نفى أن يكون ما سوى الماء والصعيد يجوز التوضؤ به».^{۴۱}

در این متن، فتوای شیخ مفید به اینکه تیمم جایز است، به شرطی که تنها با «مما أنبتت الأرض» انجام شود، توسط شیخ طوسی به «مما يقع عليها اسم التراب أو الأرض بالاطلاق» تفسیر شده است. این تبیین، به فهم روایت (شماره الف) امام علی (ع) [با این مضمون که] «حاکستر حاصل از سوختن چوب، برای تیمم مناسب نیست»، کمک می رساند؛ همچنین توضیحی برای

۴۰. شیخ مفید؛ المقننه؛ ص ۵۹ و المقننه (جوامع الفقیهه)؛ ج ۷، ص ۱۳۷-۱۳۸.

۴۱. طوسی؛ تهذیب الأحکام؛ ج ۱، ص ۱۸۷-۱۸۸.

می توانند برای انجام تیمم به کار روند» - نقض می کند. در این مورد، شیخ طوسی، با تمایز قائل شدن میان دو نوع تطهیر شرعی که هر دو در اصطلاح عربی «توضوء» نامیده می شوند، تعارض موجود را برطرف می کند: هر دو نوع تطهیر، در ریشه لغوی وضو با هم مشترک هستند و به طور ضمنی، هو دو برای تطهیر در مورد اهداف شرعی به کار می روند.

درباره قاعده نخست، شیخ طوسی، تبیین می کند امام در حدیث نخست (شماره الف) به تطهیر غیر شرعی (شستن بهداشتی) اشاره دارد و خوشبختانه حدیث دیگری (شماره الف) در دسترس است که این مفهوم را اثبات می کند. متأسفانه در حدیث شماره «ب» کلمه توضوء به کار نرفته است و شیخ طوسی بدون هیچ تبیین اجتهادی، آن را یک مثال از عدم مخالفت امام با عمل مردی که آرد مخلوط به روغن را برای از بین بردن بوی نوره به کار برده (توضوء با هدف بهداشتی)، بیان می کند. احتمالاً، استدلال شیخ به حدیث دوم، چندان قانع کننده نباشد؛ اما مفهوم آن، تفسیری شرعی از واژه صعید - که پیش تر در مواجهه با آشکارسازی تعارض پنهانی در روایت پیشین تبیین شد - ارائه می کند. باب التیمم التهذیب شیخ طوسی، کاملاً با نمونه هایی مشابه از این گونه استدلال ها لبریز است. هدف شیخ طوسی از تبیین و ارائه آنها، تثبیت احکام فقهی شیخ مفید در المقننه (باب التیمم) می باشد. این نمونه ها مهارت هرمنوتیکی شیخ طوسی را نشان می دهند؛ همچنین فن تطبیق فقه با حدیث را آموزش می دهند. این کتاب محصولی از توسعه بسیار فراگیر امامیه (در فقه و حدیث) است؛ برخلاف کتاب کلینی و ابن بابویه که هر دو بدون توجه به تناقضات موجود در روایات، از کنار آنها گذشته اند یا تعارضات را به مرحله عرضیه روایات راه ندادند.

ظاهراً، احادیث غامض، در باب التیمم کتاب التهذیب، به عنوان احادیث ضعیف (مطابق معیارهای اسناد) دور انداخته نشده اند. شیخ طوسی به این قسم از احادیث، به عنوان متون نیازمند تبیین تفسیری بیشتر، نگریسته است. در التهذیب شیخ طوسی، فقه شیخ مفید، بدون اینکه مورد پرسش قرار بگیرد، توضیح داده شده یا بازخوانی شده است. در کتاب کلینی، فقه از اخبار اخذ شده و در کتاب ابن بابویه، احادیث تا حد امکان در انبوه نثر فقیهانه صدوق، خلاصه شده اند؛ اما در کتاب شیخ طوسی اخبار، فقه آماده بازسازی را تأیید و پشتیبانی کرده اند و به عنوان دلایل یک فقیه، در تقدیر گرفته شده اند. کتاب الاستبصار

۴۲. وی از امام صادق و امام کاظم (علیهما السلام) حدیث نقل می کند

(طوسی؛ ج ۱، ص ۲۳۶ و نجاشی؛ ج ۱، ص ۲۳۷-۲۳۸).

۴۳. طوسی؛ تهذیب الأحکام؛ ج ۱، ص ۱۸۸.

تبیین ممنوعیت استعمال خشت (گل) برای تیمم در روایت (شماره ب) امام جعفر صادق (ع)، ارائه می کند که در تبیین این ممنوعیت چنین آمده است: آن دو (خاکستر و گل) نه زمین نامیده می شوند و نه گرد و غبار؛ هر چند از زمین به دست می آیند. توضیح تفسیری شیخ طوسی بر این بخش «إنما هو الماء والصبغ» از سخن امام جعفر صادق (ع)، چنین است: «چیزی که معادل و برابر با زمین یا صعید است».

در آغاز این بخش از متن حدیث، آنچه رای شیخ طوسی اهمیت دارد، تعیین کاربرد محدوده معنای واژه صعید، به چیزی است که می توان آن را به تراب و ارض توصیف کرد. قصد شیخ طوسی از ارائه چنین معانی ای برای واژه صعید، این است که به وسیله آن، مفهوم مشکوکی که ممکن است از صعید به ذهن بیاید، بزاید و واژه غیر مشهوری چون صعید را به خانواده وازگان مشهوری همانند تراب و ارض، وابسته کند. در چنین بحثی، احادیث، ابزارهایی برای تمثیل قواعد عمومی تیمم هستند که شیخ طوسی به وضوح آنها را از گفتار شیخ مفید، در احادیث، به طور شایسته و بایسته پرداخته نشده است؛ از همین رو شیخ آن را نیازمند بازسازی مفهومی دیده است. یک مثال از توضیحات تفسیری شیخ طوسی، برای رفع تعارض نهفته میان احادیث، بلافاصله پس از متنی که در بالا گزارش شد، چنین آمده است: «الف) عن عبید بن زرارة قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الدقيق يتوضأ به؟ قال: لا بأس بأن يتوضأ به ويتنفع به».

معنای روایت از نظر شیخ طوسی، چنین است: «فمعناه انه يجوز التمسح به والتوضؤ الذي هو التحسين دون الوضوء للصلاة». در ادامه شیخ، روایت ذیل را به عنوان مؤید معنای مذکور گزارش می کند: «والذي يكشف عن ذلك: (ب) عن عبد الرحمن بن الحجاج ٤٢ قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يطلی بالنورة فيجعل الدقيق بالزيت يلبثه به يتمسح به بعد النورة ليقطع ریحها قال: لا بأس» ٤٣.

محتوای حدیث نخست (شماره الف) - که خاطر نشان می کند آرد می تواند به عنوان عامل پاک کنندگی استعمال شود - قاعده تأسیس شده توسط شیخ طوسی، در باب ماده تیمم را - که «تنها اجسامی که عنوان خاک یا زمین به آنها اطلاق می شود،



شیخ طوسی، از لحاظ مواد محتوایی، مشترکات بسیار زیادی با التهذیب وی دارد؛ هر دو کتاب درباره احادیث هستند؛ همچنین آن دو در توضیحات تفسیری نویسنده نیز شبیه هم هستند. برای یادآوری آغازین باید بگویم هدف از تألیف الاستبصار، به طور خاص، تحلیل روایات تناقض نما در کنار همدیگر است و تلاش مؤلف بر آن است تا تعارض موجود را برطرف کند. در الاستبصار شاهد تلاش کوتاهی از شیخ طوسی در توصیف و تبیین فقه حکمی باب التیمم هستیم. اصولاً، عناصر اساسی حکم طهارت، در الاستبصار مبتنی بر همان قواعدی است که در التهذیب بیان شده است. شاید بیان حقیقت پژوهش انجام شده در این کتاب، شگفت آور باشد: الاستبصار، در مواردی که احادیث، دلالت کمتری بر حکم دارند، مستقیماً به تحقیق و تفحص از قضایای دشوار پرداخته است. بخش مربوط به تیمم آن - که در نسخه چاپی عنوان ابواب التیمم نام دارد ۴۴ - به یازده ۴۵ باب متوالی، تقسیم شده است؛ در هر کدام از باب‌ها، تعدادی از احادیث (همراه با تفسیر آنها) مرتبط به ابعاد مختلف مسئله احکام فقهی تیمم، گزارش شده است. به ترتیب، عناوین این بخش‌ها چنین است:

۱. تیمم با آرد جایز نیست؛
۲. انجام تیمم با زمین مرطوب و گل آلود؛
۳. حکم تیمم مردی که در زمینی قرار گرفته که برف همه جای آن را پوشانده است؛
۴. شخص دارای تیمم، اگر به آب دست یابد، لازم نیست نماز خود را اعاده کند؛
۵. شخص جنب، اگر با تیمم نماز بخواند، آیا تکرار نماز بر وی واجب است یا خیر؛
۶. آیا شخص دارای تیمم، می‌تواند نماز متعددی را با یک تیمم بخواند یا خیر؛
۷. شخص دارای تیمم، نباید نماز بخواند تا زمانی که پایان وقت شرعی نماز رسیده باشد؛
۸. حکم کسی که با تیمم وارد نماز شده باشد و در همان حال آب پیدا شود؛

۹. حکم شخصی که به لباسش اثر جنابت رسیده باشد و آبی برای شستن لباسش پیدا نکند و لباس دیگری غیر از آن نیز نداشته باشد؛

۱۰. کیفیت انجام تیمم؛

۱۱. تعداد اعمال تیمم.

به طور عمومی، سخن گفتن درباره هریک از این باب‌های یازده گانه، ساختار مشترکی دارند که در ادامه به آنها می‌پردازیم:

باب اول، گزارش احادیثی است که در پرتوی آنها، قاعده لازم‌الرعایه در مسئله مورد بحث تأسیس شده است. گاهی اوقات این تأسیس قاعده، با یادداشت‌های تبیینی شیخ طوسی، همراه شده است. وی در ادامه به نقل احادیث دارای تعارض پنهان پرداخته، در نهایت توضیح می‌دهد چگونه می‌توان تعارض موجود را برطرف کرد. گاهی اوقات، شبیه همین ساختار در التهذیب شیخ طوسی نیز به چشم می‌خورد؛ با این تفاوت که در الاستبصار، هدف شیخ طوسی توجیه کردن پیش‌زمینه احکام فقهی نیست، بلکه هدف او تنها بحث از برخی احکام فقهی است که در اخبار با ابهام مطرح شده‌اند؛ چنین شیوه‌ای به طور ضمنی تأکید دارد پرداختن به احادیث غیر متعارض چندان ضرورتی ندارد؛ از همین رو باب «التیمم» الاستبصار، بسیار کوتاه‌تر از التهذیب است. یک نمونه از این شیوه غالب و فراگیر در این باب به پرسش از استعمال برف در تیمم، اختصاص دارد که مختصراً از آن در ادامه می‌آید:

گروه اول: احادیث جواز استعمال برف

(الف) عن محمد بن مسلم قال ۴۶: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يجنب في السفر لا يجد في السفر إلا الثلج؟ فقال: يغتسل بالثلج أو ماء النهر.

(ب) عن معاوية بن شريح ۴۷ قال: سألت رجل أبا عبد الله عليه السلام وأنا عنده فقال: يصيبنا الدمق والثلج ونريد أن نتوضأ ولانجد إلا ماء أجامداً فكيف أتوضأ أدلك به جلدی؟ قال: نعم.

گروه دوم: احادیث متعارض با گروه اول

(ج) عن محمد بن مسلم قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يجنب في السفر فلا يجد إلا الثلج أو ماء أجامداً؟

۴۴. طوسی؛ استبصار؛ ج ۱، ص ۱۵۵-۱۷۳.

۴۵. دوازده باب است: باب «وجوب الطلب» را از قلم انداخته است که مربوط به مقدار مسافت و مساحتی است که شخص فاقد آب باید برای پیدا کردن آن به جستجو پردازد (ر. ک به: طوسی؛ الاستبصار؛ ج ۱، ص ۱۶۵). (م)

۴۶. این اسم می‌تواند به یکی از ناقلان حدیث از امام صادق (ع) اشاره داشته باشد (ر. ک به: طوسی؛ رجال؛ ص ۲۴۹).

۴۷. ر. ک به: ابن شهر آشوب؛ معالم العلماء؛ نجف: المطبعة الحیدریة، ۱۹۶۰، ص ۱۶۶.

استفاده از یخ و برف، خطری، سلامتی یا حیات شخص را تهدید می‌کند؛ در چنین شرایطی، به دلیل ضرورت، چنین فردی باید تیمم به جا آورد. چنین تفاوتی این حقیقت را آشکار می‌سازد که از نظر شرعی، طهارت گرفتن با برف و یخ، به سان طهارت گرفتن با آب است؛ در حالی که تطهیر شرعی در تیمم با صعید انجام می‌گیرد. حدیث آخر (شماره و) این استدلال، چنین تبیین شده است در صورت وجود قدرت انتخاب میان برف و صعید، توصیه امام به انتخاب برف است؛ چرا که برف - در مقایسه با صعید - بهترین (افضل) ابزار، برای کسب طهارت شرعی است. در بخش بعدی به نقل این احادیث خواهم پرداخت. در پایان، نکته قابل توجه اینکه: احادیث قطعی معمولاً با اسناد کامل همراه هستند و سند حدیث از شیخ طوسی تا امامی که حدیث از وی نقل شده، به طور کامل گزارش شده است؛ ولی احادیث مسئله دار، اسانیدی دارند که همیشه با شیخ طوسی آغاز نمی‌شوند.

شیوه‌های حل تعارض روایات در شیعه

در مذهب شیعه، تعدادی از شیوه معیار برای حل احادیث متعارض وجود دارد که در کتاب‌های اصول فقه، با عنوان «ترجیح» تبیین اسباب ترجیح - شناخته می‌شوند. اغلب این شیوه‌ها راه کارهایی^{۵۱} چون تقیه، شهرت روایی و قوت سندی را شامل می‌شوند.^{۵۲} شیخ طوسی، در باب تیمم التهذیب، از این راهکارها استفاده نکرده است. آنچه بیشتر از ترجیح، به منظور آشتی دادن میان اخبار متعارض استفاده شده است، اثبات عدم صحت تاریخی یا بی‌فایده بودن روایت برای اثبات حکم شرعی است؛ اما در باب تیمم الاستبصار، شیخ طوسی این شیوه‌ها و ابزارها را هر چند به شکل محدود، به کار برده است. تقیه، به باورداشت اعتقادی - کلامی امامان شیعه برمی‌گردد؛ در دوره‌ای از تاریخ تشیع، امامان، حکم فقهی

فقال: هو بمنزلة الضرورة يتيمم ولا أرى أن يعود إلى هذه الارض التي توبق دینه.

(د) عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام قال: إن أصابه الثلج فلينظر لبد سرجه فليتيمم من غباره أو من شيء معه.

(هـ) عن رفاعه^{۴۸} عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إذا كان في الثلج فلينظر لبد سرجه فليتيمم من غباره أو من شيء مغبر.

بیان رفع تعارض

هیچ منافاتی میان احادیث گروه اول با گروه دوم وجود ندارد. وجه جمع میان آن دو چنین است: شخصی که به برف یا یخ دسترسی دارد و از استعمال آن دو، بر سلامتی خود بیمناک نیست، باید برف یا یخ را بر پوست (اعضای وضو) خود بمالد؛ چرا که آن دو در حقیقت آب هستند و نباید با وجود آن دو به سراغ تیمم با خاک و غبار برود. اگر شخص، به برف یا یخ دسترسی ندارد یا بر جان و سلامتی خود از استعمال آن دو بیم دارد، جایز است تیمم کند؛ همان طوری که در این موارد طبق قاعده عدول از استعمال آب به تیمم نمودن با خاک جایز است.

روایت ذیل نیز دلالتی روشن بر این مفهوم دارد:

(و) عن علی بن جعفر^{۴۹} عن أخيه موسى بن جعفر علیهما السلام قال: سألته عن الرجال الجنب أو غلی غیر وضوء لایکون معه ماء وهو یصیب ثلجاً وصعیداً آیاهما أفضل أیتیمم أم يتمسح بالثلج وجهه؟ قال: الثلج إذا بل رأسه وجسده أفضل فإن لم یقدر علی أن یغتسل به فلیتیمم.^{۵۰}

توجه ارائه شده توسط شیخ طوسی برای جمع میان اخبار متعارض پیش گفته، بر یک پیش فرض مبتنی است که از دقت در مطالعه اخبار به دست می‌آید: فرضیه شیخ طوسی در احادیث شماره الف و ب، بر این است که امام در حال اشاره کردن به موردی است که فی نفسه، استعمال برف یا یخ، شخص را در معرض آسیب پذیری قرار نمی‌دهد؛ چه این خطر مربوط به سلامتی شخص باشد یا از نوع خطرهای دیگر باشد؛ بر همین اساس امام حکم می‌کند چنین شخصی باید با برف یا یخ غسل کند. در احادیث شماره ج، دو شیخ طوسی فرض می‌کند امامان در حال اشاره کردن به مواردی هستند که در صورت

۴۸. این اسم می‌تواند به دو شخص اشاره داشته باشد: رفاعه بن موسی یا رفاعه بن محمد الحضرمی.

۴۹. برادر امام موسی کاظم (ع) (ر. ک به: طوسی؛ رجال؛ ص ۲۳۹).

۵۰. طوسی؛ الاستبصار؛ ج ۱، ص ۱۵۷-۱۵۹.

۵۱. نویسنده مقاله برای تقیه، شهرت و قوت سند، عنوان حیل در معنای لغوی چاره جوئی استفاده کرده است که ما آن را به راهکار ترجمه کردیم (م).

۵۲. من شیوه‌های نقد حدیث را در مقاله‌ای بررسی کرده‌ام: P ۱۲۱-۱۱۴ INVITABLE DOUBT, P ۱۳۴-۱۳۶. ر. ک به:

E. KOHLBERG, SOME IMAMI VIWES ON TAG-GIYA; journal of the amrican oriental society; 1975, p395&402.



حقیقی را از مخاطبان و حاضران در مجلس درسشان پنهان می کردند. علت این عدم ابراز، ترس از آزار و اذیت شدن از سوی دشمنان امامیه (به طور معمول اهل سنت)^{۵۳} بود.

اصطلاح تقیه، در فقه کلاسیک امامیه، رایج بوده است و تنها به عنوان یک ابزار، روشی در اختیار انحصاری شیخ طوسی نیست. موضوع تبیین صحت جایگزینی تیمم، از مواردی است که در باب التیمم الاستبصار، مسئله تقیه در آن به چشم می خورد.

به عنوان سخن مقدماتی، باید بگویم دیدگاه موافق (کلینی، ابن بابویه و شیخ طوسی) در این مسئله، صحت جایگزینی تیمم به جای وضو یا غسل است، و میان تیمم و وضو یا غسل، در برخی از خصوصیات شباهت وجود دارد؛ اما در مقدای اعضای بدن که در وضو یا غسل شسته می شود، شباهتی وجود ندارد. در

التهدیب، شیخ طوسی روایتی غامض از سماعه^{۵۴} گزارش می کند که در آن، توصیف حالت امام (ع) هنگام پاک کردن دست ها تا آرنج - زمانی که تیمم را نمایش می دهد - چنین آمده است: «فوضع یدیه علی الارض فمسح بها وجهه وذراعیه الی المرفقین»؛ یعنی امام دستش را بر زمین نهاد، سپس با آن، صورت و دستهای خود را تا ناحیه آرنج مسح کرد. شیخ

طوسی، در اینجا به طور قطعی، اثبات می کند: در حقیقت منظور امام، مقایسه مسح در تیمم با شستن در وضو است که در وضو، یک دست، دست دیگر را تا ناحیه آرنج (مرفق)

می شوید، به همین سان در تیمم نیز با یک دست، دست دیگر با اثر خاک، مسح می شود، لکن در گزارش راوی، این مقایسه مورد توجه قرار نگرفته است؛ راوی حدیث، متوجه این نکته

نشده است که امام، به منظور ایجاد مقایسه بین وضو با تیمم، در حال انجام کاری است که به نوعی همان را در وضو (به وسیله آب) انجام می دهد. در الاستبصار، توضیحی تکمیلی از شیخ

طوسی درباره این حدیث وجود دارد: «فالوجه فی هذا الخبر أن نحمله علی ضرب من التقية لأنه موافق لمذاهب العامة وقد قيل فی تأویله ان المراد به الحکم لا الفعل، لأنه إذا مسح ظاهر الکف

فکأنه غسل ذراعیه فی الوضوء فیحصل له بمسح الکفین فی التیمم حکم غسل الذراعین فی الوضوء»^{۵۵}: توجیه حدیث آن است که به نوعی از تقیه تفسیر شود؛ زیرا موافق با حکم مذاهب عامه اهل سنت در این مسئله است. برخی نیز در تفسیر آن گفته اند: مراد

امام، موافقت در حکم است نه شباهت در فعل؛ زیرا وقتی امام پشت دست خود را مسح کرد، گویی در وضو دست هایش را [تا آرنج] شست؛ پس با مسح نمودن پشت دو دست در تیمم، حکم شستن دست ها تا آرنج در وضو به دست می آید.

موافقت با نظریه فقهی اهل سنت، ضابطه ای است که به

وسيله آن می توان یک حدیث تقیه ای را بازشناسی و تصدیق کرد. هدف شیخ طوسی در اینجا، ارائه یک توضیح اضافی از دلالت ضمنی بخش «دست ها باید تا آرنج در تیمم پاک شود»، از حدیث یاد شده است که در قسمت نخست آن، گزارش شده است؛ این توضیح شیخ طوسی، با تبیین وی در التهدیب شباهت دارد؛ به این تقریر که مراد امام، آن است که پاک نمودن کف دست ها (بر خاک نهادن آنها) در تیمم، به شستن آنها تا آرنج ها در وضو شباهت دارد. این تنها موردی است که از روش هرمنوتیکی، در باب التیمم الاستبصار استفاده شده است؛ به همین سان شیخ طوسی به بازپژوهی راهکار تأیید با شهرت پرداخته است؛ در این مورد، حدیثی وجود دارد که صدور آن از لحاظ تاریخی، محتمل دانسته شده است؛ این حدیث در مصطلح الحدیث، «خبر متواتر» نامیده می شود. در مقابل، خبر واحد، حدیثی است که در این آزمایش، مردود شناخته شده، تنها به عنوان یک دلیل محتمل، در فقه به کار گرفته می شود. ابن ادریس حلی «متوفای ۵۹۸ ق» یکی از محققانی است که شیخ طوسی را در استفاده گسترده از خبر واحد، نقد کرده است.^{۵۶} فقیهان دوره کلاسیک، تفاوت اسناد احادیث را به منظور تعیین مقدار احتمال (صحت) تاریخی یک حدیث و در نتیجه دلالت شرعی آن، مورد بررسی قرار داده اند. حدیث ذیل، با سه طریق روایی متفاوت - با زنجیره روایان مختلفی - در

۵۳. منظور نویسنده، حاکمان وقت عصر امامان شیعی است که تابع فقه سیاسی اهل سنت بودند و اندیشه های سیاسی اهل بیت علیهم السلام را برنمی تابیدند (م).

۵۴. سماعه در این حدیث به یکی از دو امام صادق یا کاظم علیهما السلام اشاره دارد (ر. ک به: طوسی؛ التهدیب؛ ج ۱، ص ۲۰۸).

۵۵. طوسی؛ الاستبصار؛ ج ۱، ص ۱۷۱.

56. N.CALDER, "DOUBT AND PREROGATIVE: THE EMERGENCE OF AN IMAMI SHII THEORY OF IJTIHAD", studies islamica, N 20, 1989, pp 64, 65; MOMEN, SHII ISLAM, p 89.

۵۶. درباره تواتر به طور عام ر. ک به:

B.WEISS, "KNOWLEDGE OF THE PAST: THE THEORY OF TAWATUR ACCORDING TO GHAZALI", studia islamica, v 61, 1985, pp 81, 105.

نه واجب - را اثبات کند؛ در این صورت است که ترك نماز، پس از رکعت اول جایز خواهد بود. احیای توان اثباتی حکم شرعی این حدیث، از طریق اثبات اصل تواتر آن، قابل طرح است.

تحلیل دوم: استدلال به این نکته که اشاره امام در روایت، ناظر به شخص دارای تیممی است که در اول وقت، نماز خود را خوانده است. استدلال به این پیش فرض در التهذیب نیز وجود دارد. در هر دو کتاب، روش شیخ طوسی در ارائه پیش فرض مذکور مشترک است، اما در متن حدیث - که با حدیث و رأی مشهور فقهی در تعارض است - چنین پیش فرضی موجود نیست. در التهذیب والاستبصار، شیخ طوسی ابزارهای متعددی از راهکارهای حل تعارض را به ارث نهاده است که به عنوان استدلال و دلیل مشترک در سنت فقهی، به کار رفته اند. نقد اسناد، نوع دیگری از راهکارهای حل تعارض است که در حدیثی از باب التیمم الاستبصار به کار گرفته شده است؛ اما این حدیث در جوامع حدیثی پیشین، غایب است و تنها در التهذیب شیخ طوسی گزارش شده است. در راهکار نقد اسناد، مجموعه نقلان حدیث (اسناد)، باید چنان دقیق و عاری از هر عیبی باشند، که شایستگی بیان حکم شرعی را داشته باشند؛ هر چند ضعیف باشند؛ و در نهایت اتصال زنجیره راویان آن باید از لحاظ تاریخی، قابل قبول باشد؛ برای نمونه استفاده از این راهکار به عنوان یک استدلال، در بخش چهارم (مطابق با تقسیم بندی پیشین ما) الاستبصار به چشم می خورد. یکی از قواعد عمومی تیمم، این است که شخص دارای تیمم، مجبور نیست نمازش را پس از دستیابی به آب، تکرار کند (قاعده ب). به طور ضمنی، این قاعده می گوید: تیمم از لحاظ اثر، همانند وضو و غسل است. احادیثی که در ادامه گزارش می شود، در تعارض با این قاعده هستند که شیخ طوسی، نشانه های تناقض موجود در آنها را توضیح می دهد:

الف) محمد بن أحمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن جعفر بن بشیر عن رواه عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سأله عن رجل أصابته جنابة في ليلة باردة ويخاف على نفسه التلف إن اغتسل؟ قال: يتيمم فإذا أمن البرد اغتسل وأعاد الصلاة.

ب) سعد عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن جعفر

۵۷. در رجال طوسی به عنوان فردی که از امام صادق روایت کند، از وی یاد نشده است. از او به اختصار در منبع ذیل یاد شده است: محمد علی اردبیلی؛ جامع الرواة؛ ج ۲، ج ۱، بیروت: دارالاضواء، ۱۹۸۳ م، ص ۴۹۴.

۵۸. طوسی؛ الاستبصار؛ ج ۱، ص ۱۶۷.

۵۹. همان.

الاستبصار شیخ طوسی، گزارش شده است که همه آنها به شخصی به نام عبدالله بن عاصم^{۵۷} برمی گردد: «عن عبدالله بن عاصم، سألت ابا عبد الله (عليه السلام) عن الرجل لا يجد الماء فيتيمم ويقوم في الصلاة فجاء الغلام فقال هو ذا الماء؟ فقال: ان كان لم يركع فلينصرف وان كان ركع فيمض في صلاته»^{۵۸}: عبدالله بن عاصم می گوید: از امام صادق (عليه السلام) درباره مردی که به دلیل عدم دسترسی به آب با تیمم وارد اقامه نماز شده و در آن حال، خادمش خبر می دهد که آب آورده است، پرسیدم (حکم نماز وی چیست؟) حضرت در پاسخ فرمود: اگر تا لحظه اعلام خبر خادم، به رکوع نرفته است، از نماز منصرف شود، ولی اگر از رکوع گذشته باشد، باید نمازش را تمام کنم.

برای شیخ طوسی، حکم بیان شده برای مسئله در این روایت، مشکل ساز بوده است؛ زیرا با محتوای حدیث دیگری از امام صادق [عليه السلام] در تعارض است. در حدیث دوم، حکم مسئله چنین آمده است: «اگر چنین فردی نمازش را شروع کرده باشد - اگر چه رکعت اول را هم تمام نکرده باشد - با اعلام پیدا شدن آب، نباید نمازش را ترک کند». شیخ طوسی این تعارض را چنین برطرف می کند: «فالأصل في هذه الروايات الثلاثة واحد وهو عبدالله بن عاصم، ويمكن أن يكون الوجه في هذا الخبر ضرب من الاستحباب دون الفرض والایجاب، ويمكن أيضاً أن يكون الوجه فيه انه يجب عليه الانصراف إذا كان دخل في الصلاة في أول الوقت لأننا قد بينا انه لا يجوز التيمم الا في آخر الوقت فلذلك وجب عليه الانصراف»^{۵۹}.

بنابراین این حدیث، با دو گونه تحلیلی که از آن در بیان شیخ طوسی ارائه شده است، با احادیث پیشین تعارضی پیدا نمی کند:

تحلیل اول: استشهد به این نکته که حدیث مذکور تنها از طریق عبدالله بن عاصم نقل شده است (هر چند راویان بعد از وی، متفاوت هستند)؛ به این ترتیب قدرت اثباتی آن - به عنوان یک شاخص در فقه - رو به کاهش است؛ زیرا در گروه خبر واحد قرار داده می شود؛ هر چند واژه خبر واحد در الاستبصار شیخ طوسی، در این موضوع بکار نرفته است. ضعف موجود در توان اثباتی حدیث مذکور، تنها می تواند حکم نماز مستحبی - و

بن بشیر عن عبدالله بن سنان أو غیره عن ابي عبدالله عليه السلام مثل ذلك. ۶۰

ترجمه: محمد بن أحمد بن یحیی از محمد بن الحسین از جعفر بن بشیر و او از کسی که از وی روایت کرده، از امام صادق (ع) چنین نقل می کند: از امام درباره مردی که در شبی سرد جنب شده است و در صورت غسل کردن، بر هلاکت جان خود، می ترسد، پرسیدم (چگونه برای نماز طهارت بگیرد). امام در پاسخ فرمود: تیمم کند و زمانی که از سرما ایمن شد، غسل جنابت کرده، نمازش را اعاده کند.

متن حدیث، با هر دو سند مذکور، با قاعده عمومی تیمم (قاعده ب تعارض دارد؛ زیرا مطابق قاعده، از نظر شرعی نماز خواندن با تیمم، دقیقاً به سان خواندن نماز با وضو یا غسل است، لکن مطابق دو حدیث یاد شده، اگر شخص به علت سرما مجبور به انجام تیمم شود، باید بعداً نمازش را اعاده کند؛ بنابراین به طور یکسان، باید میان تأثیرات تیمم با طهارت های شرعی حاصل از وضو و غسل، آشتی و سازگاری داده شود. نقد سند، راه حل شیخ طوسی در این مورد است: «فأول ما فيه انه خبر مرسل منقطع الاسناد لان جعفر بن بشیر فی الروایة الأولى قال: عن رواه وفي الروایة الثانية قال: عن عبدالله بن سنان أو غیره فأورده وهو شاک، وما یجری هذا المجری لایجب العمل به ولو صح الخبر علی ما فيه لکان محمولاً علی من أجنب نفسه مختاراً لان من کان كذلك فرضه الغسل علی کل حال، فإن لم یتمکن تیمم و صلی ثم أعاد إذا تمکن من استعماله، والذي يدل علی أن من هذه صفة فرضه الغسل علی کل حال» ۶۱: حدیث نخست (شماره الف) خبری مرسل و منقطع السند است؛ زیرا در سند آن جعفر بن بشیر «عن رواه» و در دومی (شماره ب) جعفر بن بشیر (عن عبدالله بن سنان أو غیره) آمده است که در هر دو سند، روای ای که جعفر بن بشیر از وی نقل کرده است، مشکوک است. هر روایتی که سند آن اینگونه باشد، نمی توان الزام نمود که بر اساس آن عمل کرد. حال بر فرض اینکه - با نادیده گرفتن اشکال در سند - این حدیث، صحیح تلقی شود، باز بر مردی که شخص از روی اختیار، خودش را جنب کرده باشد، غسل جنابت در هر حالی بر او واجب است؛ حال اگر تمکن بر استعمال آب نداشت، با تیمم، نمازش را می خواند و بعد از تمکن بر استعمال آب، آن را اعاده می کند.

بار دیگر در مقایسه با التهذیب، رویکرد جدیدی از شیخ طوسی در استدلال به نقد سند، در الاستبصار ارائه شده است. بخش دوم عبارت شیخ طوسی در دلیل نخست، به عمدی یا

غیر عمدی بودن جنابت، استدلال شده است، لکن تصور عملی روشنی از آن در حدیث بیان نشده است تا بتوان آن را با حکم فقهی مذکور مطابقت داد. این شیوه که در اینجا شاهد آن هستیم، در الاستبصار و التهذیب رایج و مشترک است. در دلیل نخست، شیخ طوسی اصطلاح مرسل و منقطع را به کار برده است؛ مرسل و منقطع اصطلاحات تخصصی هستند که در تحلیل اسناد به کار برده می شوند و به مجموعه ای از ناقلان حدیث که کامل نباشند، اشاره دارند. در این جا بار دیگر، استدلال های کتب حدیثی - در این مورد علم الحدیث - در آثار و مطالعات فقهی که همجنس هم می باشند، تأثیر گذاشته اند.

عرضه احادیث در التهذیب، در مقایسه با کار مؤلفان جوامع حدیثی پیشین (کلینی و ابن بابویه)، حاکی از آگاهی گسترده مؤلف از احادیث فقهی شیعه و سنی، در کنار همدیگر است؛ این توجه در الاستبصار نیز ادامه یافته است؛ هر چند الاستبصار اخبار زیادی در بر ندارد؛ با این حال کتاب همراهی است که اطلاعات موجود در آن، پژوهشگر فقه را قادر می سازد اختلافات موجود در میان اخبار را بر طرف سازد. انسان (پژوهشگر) در این رفع تناقض، یک التزام و سرسپردگی بزرگ نسبت به گفتار امامان و ارتباط درونی آنها با یکدیگر می بیند که در احادیث منعکس شده است و در آثار کهن و نخستین حدیثی، قابل دسترسی است. شیخ طوسی، زمانی طولانی صرف می کند تا این ارتباط را نشان دهد. وی در التهذیب برخلاف الاستبصار، بحث خود را با تأمل در احکام فقهی که در احادیث منعکس شده اند، آغاز می کند که اغلب، فاقد ارتباط با همدیگر هستند یا ارتباط کمتری دارند.

نگره شیخ طوسی، در تعامل با راهکارهای شهرت، نقد سندی و تقیه با جستجوی ساده ای قابل یافت است؛ زیرا وی شمار زیادی از مثال های جمع احادیث متعارض را با استفاده از این راهکارها ارائه کرده است؛ بنابراین تبیین رسمی شیخ طوسی، از شیوه های جمع اخبار در کتاب های حدیثی وی، سندی تاریخی بر گسترش قواعد فقهی و حدیثی در مکتب امامیه به شمار می آید و همچنین بیانگر گونه روش استدلال دینی است که از فقه به حدیث و بالعکس منتقل شده است. وابستگی شدید حاکم میان حدیث و فقه که به طور فزاینده ای پس از کلینی آشکارا شد، تا حدود زیادی این حقیقت را روشن می کند که ابن بابویه و شیخ طوسی هر دو ضمن اینکه محدث بودند، فقیه نیز بودند. ۶۲

۶۰. همان، ص ۱۶۱.

۶۱. همان، ص ۱۶۲.

بررسی فرایند نقل متون حدیثی، در کتاب اربعه حدیثی شیعه، سزامند پژوهشی کامل و جامع است. درخور مجال این مقاله، برخی ملاحظات مقدماتی را می‌توان مبتنی بر احادیث مربوط به تیمم، ارائه کرد. نخست آنکه: همه نویسندگانی که پیش‌تر از آنان سخن گفتیم، با آگاهی‌ای که از روش‌های گوناگون مباحث حدیثی داشتند، سبب شده‌اند نهاد اسناد رویش بیشتری پیدا کند. اکثریت احادیث، در همه جوامع حدیثی به امام جعفر صادق ابو عبدالله (ع) منسوب هستند؛ البته، در فقه دوره متأخر شیعه، ساماندهی و ارائه نظام مند و منسجم فقه امامیه به وی منسوب است؛^{۶۳} همچنین احادیث امام باقر (ع)، امام رضا (ع) و پیامبر (ص) همیشه با واسطه یک امام - در شمارگان بسیار محدودی گزارش شده‌اند. وجود گونه‌هایی از فقه استدلالی در میان آثار اصحاب امامان نادر است و به طور معمول، بیشتر در آثار دوره بعدی فقه امامیه رشد کرده است. پذیرش اعتبار شرعی نظریه‌هایی چون اعتبار سنت پیامبر و امام و همچنین اجماع، در همه این آثار دیده می‌شود.

نقل حدیث در کتاب اربعه حدیثی

احادیث منقول کلینی، همه با اسناد گزارش شده‌اند؛ گاه در مواردی به حدیث متأخر که از حیث مفهوم یا حدیث پیش از خود هم مضمون بوده، در اسناد با آن مشترک باشد (یعنی از راوی حدیث پیشین نقل شده باشد)، هم اشاره شده است. گنجاندن اخبار با سند کامل در الکافی، افزون بر عبارت متن، ممکن است امری غیر منتظره به نظر آید و در این مرحله، نمی‌تواند بازتاب تلاش برجسته و مهم امامیه در موضوع نقد سند تلقی شود،^{۶۴} بکه تأثیرپذیری الکافی، از مجموعه‌های حدیثی اهل سنت را نشان می‌دهد؛ بیشتر از اینکه به عنوان اقدامی پژوهشی - انتقادی از سوی امامیه تفسیر شود. چنین تبیینی (از نقل احادیث با اسناد کامل) درباره ابن بابویه نامناسب است. او از روی عمد، اسناد احادیث را قطع کرده است تا فرصت بیشتری برای نقل و نقد حدیث داشته باشد. او در مقدمه الفقیه، هدف خود را از این اقدام، چنین بیان می‌کند: «وصنفت له هذا الكتاب بحذف الاسانید لئلا تكثر طرقه وإن كثرت فوائده ولم أقصد فيه قصد المصنفين في إيراد جميع ما رووه، بل قصدت إلى إيراد ما أفتى به وأحكم بصحته». ^{۶۵} تمایل به کاستن تعدادی از سلسله ناقلان و از قلم انداختن آنان از اسناد احادیث ثابت می‌کند ابن بابویه از

اعتبار تاریخی روایات به واسطه اسناد آگاه بوده است، اما بر اساس ملاحظات در این کتاب، برای تبیین جزئیات فقه امامیه، پرداختن به سند را مفید یا مهم ملاحظه نکرده است؛ بنابراین الفقیه، به طور کنایه‌داری اثری است که به طور ضمنی، آگاهی مؤلف از یک شیوه در رد و نقد اخبار امامیه را نشان می‌دهد؛ اما شیخ طوسی در کتاب التهذیب اسناد را گزارش می‌کند و اخبار گوناگون با اسناد متفاوت آنها را نقل می‌کند. چنین ویژگی‌های ساختاری التهذیب، یک حساسیت و تأثیرپذیری از علم الحدیث را نشان می‌دهد، لکن منبع آشکاری از این دانش، در بخش باب التیمم آن به چشم نمی‌خورد. در الاستبصار این ویژگی‌های ساختاری، با استفاده عینی از شیوه‌های فهم و نقد هرمنوتیکی، راهکارهای توجیهی و شیوه‌های نقل همراه شده است. داشتن چنین ویژگی‌هایی، نمونه‌ای از آگاهی فزاینده مؤلف از دیگر نظام‌های فکری (فقه، اصول و علم الحدیث) را که به طور همزمان در حال توسعه است، نشان می‌دهد (در ادامه به تحلیل آن خواهیم پرداخت) و در رابطه با جوامع حدیثی، در ساختار شکلی و محتوایی اخبار، تجلی پیدا کرده است.

دقیقاً نیمی از احادیث منقول کلینی در باب التیمم دو کتاب حدیثی شیخ طوسی، با همان شکل و با همان ویژگی‌های سندی و متنی، گزارش شده است. اسناد معمولاً با زنجیره سند شیخ طوسی، مفید، ابوالقاسم^{۶۶} و کلینی به هم وصل شده‌اند. این نشان می‌دهد شیخ طوسی به احادیث کلینی با شکل و ساختار اصلی سندی و متنی آنها، از طریق استادش شیخ مفید دسترسی داشته است؛ اما اینکه این دسترسی کتبی بوده است یا شفاهی، چندان روشن نیست؛ همچنین تعدادی از متون حدیثی مهم، وجود دارد که میان کلینی و شیخ طوسی مشترک هستند؛ تعداد این احادیث مشترک، پنج حدیث می‌باشد، لکن اسناد کلینی و طوسی، در نقل آنها مختلف و متفاوت است. بر این اضافه کنم احادیثی که شیخ

62. H.MODARRWSSI, INTRODUCTION TO SHII LAW. LONDON, ITHACA, 1984, p 62.

63. S.A.ARJOMAND, TAHE SHADOW OF GOD AND THE HIDDEN IMAM, chicago university, 1984. : pp 21 - 25: JAFARI, ORIGINS AND DEVELOPMENT, pp 259, 283: MOMEM, SHII ISLAM, pp 38, 39. EVIN, ISLAMIC LEGAL ORTHODOXY, utah university, 1998, p 6.

64. CALDER, STUDIES, pp 223, 243.

۶۵. ابن بابویه؛ من لایحضره الفقیه؛ ج ۱، ص ۲-۳.

۶۶. جعفر بن محمد استاد شیخ مفید (اردبیلی)؛ جامع الرواة؛ ج ۱، ص

۱۵۷-۱۵۸).

طوسی آنها را با دو سند نقل کرده است: یکی به وسیله کلینی و دیگر از منبعی دیگر. این خود دلیلی است بر اینکه شیخ طوسی، به اسناد ضعیف کلینی توجه داشته است یا به متن الکافی - به شکلی که امروز در اختیار ماست - دسترسی نداشته است؛ همچنین به منزله توصیفاتی از معیارهای بسیار سخت شناخت سند حدیث، در مقایسه با شناخت متن آن، به شمار می آید.

تعیین مقدار تفاوتی که یک حدیث، بر اساس آن، احتمال داده می شود نسخه ای دیگر از حدیث هم شکل با آن به شمار آید و در نتیجه مانع استنباط نتایج متفاوت از آن دو شود، به طور قطع تابع قاعده ای کارآمد در روند سنجش حدیث است. تفاوت در عبارات و حروف عطف (و، فی، ان، اذا) در ملاحظات پیش گفته مورد استثناست؛ گرچه با احتساب آنها، ویژگی اخیر پنج حدیث مذکور به طور قابل توجهی زیاد می شود. تفاوت های بسیار مهم، اسناد متفاوت ناقلان احادیث همگون را نمایان می سازند. به هر حال انتخاب تفاوت های عمده برای ترجیح دادن یک سند - که در کتاب حدیثی متأخر شیخ طوسی، یعنی الاستبصار وجود دارد - ممکن است تأثیرپذیری این آثار از مجموعه اصطلاحات و مفاهیم اختصاص مباحثی فقهی را بیان کنند. آنچه قابل توجه است اینکه: الکافی و الفقیه، بسیاری از احادیث هم مضمون را با تفاوت گذاری در کلمات دقیق به کار رفته در سند و متن آنها، از همدیگر تفاوت کرده اند. حدیث ذیل نمونه ای روشنگر از این مطلب است:

الکافی: أحمد بن محمد، عن علی بن الحکم، عن الحسن بن أبی العلاء قال: سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن الرجل يمر بالركية وليس معه دلو؟ قال: ليس عليه أن ينزل الركية، إن رب الماء هورب الأرض فليتيمم. ٦٧

شبهه این حدیث (یا همانند آن) در الفقیه یافت می شود، اما در آنجا ابن عبیدالله بن علی الحلبي است که از امام جعفر صادق (ع) سؤال می کند. متن پرسش وی و پاسخ امام چنین است:

الفقیه: سأل عبیدالله بن علی الحلبي أبا عبد الله عليه السلام... وعن الرجل يمر بالركية وليس معه دلو، قال: ليس عليه أن يدخل الركية لأن رب الماء هورب الأرض فليتيمم. ٦٨

این حدیث از همه جوانب و ابعاد، شبهه و مساوی با حدیث کلینی است. ٦٩ زمانی که بعدها در التهذیب گزارش شده است، نسخه کلینی از آن با اسنادش، مورد استفاده شیخ طوسی قرار گرفته است. ٧٠ همین سان، این پدیده در حدیث ذیل باز به چشم می خورد:

الکافی: محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن أبی یوب الخزاز، عن محمد بن مسلم قال:

سألت أبا جعفر (عليه السلام) عن الرجل يكون به القرح والجراحة يجنب؟ قال: لا بأس بأن لا يغتسل، [و] يتيمم. ٧١

شبهه همین حدیث، اما با اندک تفاوتی، در الفقیه نیز پیدا می شود؛ متن آن چنین است:

الفقیه: وسأل محمد بن مسلم أبا جعفر عليه السلام عن الرجل يكون به القروح والجراحات فيجنب؟ فقال: لا بأس بأن يتيمم ولا يغتسل. ٧٢

گاهی اوقات، همسانی یک اندازه تفاوت ها، به فرد رونویس کننده نسخه کتاب نسبت داده می شود و گاه به خطاهای ویرایشی تفسیر می شود که در بیشتر احادیث مشترک کلینی و الفقیه وجود دارند. در کل، شش تا از چهارده حدیث الفقیه در الکافی یافت می شود که اغلب با پاسخ دهنده های (امام) متفاوت و تفاوت های متنی اندک و ناچیز می باشند. حدیث پیش گفته از امام باقر (ع) به شکل دیگری در التهذیب نیز وجود دارد:

التهذیب: الحسن بن محبوب عن أبی یوب عن محمد بن مسلم قال سألت أبا جعفر عليه السلام عن الجنب تكون به القروح؟ قال: لا بأس بان لا يغتسل يتيمم. ٧٣

همسانی حدیث با احادیث پیشین روشن است. نام سه راوی اخیر در اسناد آن در الکافی و التهذیب یکی است و شخص پرسشگر نیز در هر سه کتاب، محمد بن مسلم است؛ اما شیخ طوسی آن را در یک شکل مختصر، بدون ذکر کلمه جراحات (صرفاً قروح) گزارش کرده است و عبارت «الرجل يجنب» در آن به «الجنب»، تبدیل شده است. این مطلب می تواند مدرک دیگری از تفاوت موجود میان نسخه الکافی کلینی - که در دسترس شیخ طوسی بوده است - با نسخه ای که در دسترس ما قرار دارد، به شمار آید و اگر احادیث هر دو کتاب الکافی و الفقیه، در اختیار شیخ طوسی بوده باشد، اندکی ترکیب و ادغام سازی در ساختار روایت از سوی شیخ طوسی را نمایان می سازد. شیخ طوسی، حدیث منقول از کلینی را نقل کرده است تا اسناد و کلمات عبارت پایانی آن را در مجموعه خود داشته باشد و از حدیث منقول ابن بابویه، کلمه قروح (جمع)

٦٧. کلینی؛ الکافی؛ ج ٣، ص ٦٤.

٦٨. ابن بابویه؛ من لایحضره الفقیه؛ ج ١، ص ١٠٥.

٦٩. برای مطالعه گونه های دیگر آن ر. ک به: الکافی؛ ج ٣، ص ٦٥. نیز به: التهذیب؛ ج ١، ص ١٨٥ والاستبصار؛ ج ١، ص ١٢٧.

٧٠. طوسی؛ التهذیب؛ ج ١، ص ١٨٤.

٧١. کلینی؛ الکافی؛ ج ٣، ص ٦٨.

٧٢. ابن بابویه؛ من لایحضره الفقیه؛ ج ١، ص ١٠٧.

٧٣. طوسی؛ تهذیب الأحکام؛ ج ١، ص ١٨٤-١٨٥.

دوم قابل ردیابی است که توسط شیخ طوسی نقل شده و در منابع پیش از وی نیز گزارش شده است. ابن الحاق با عبارت کوتاه «قال: امام گفت» آغاز شده است؛ همچنین بخش «عن رفاعه عن أبي عبد الله عليه السلام قال» را در سند داخل کرده است تا سند آن را به قابلیت انتساب به صحابی امام (رفاعه) و او از شخصی (عبدالله بن مغیره) که خودش به طور مستقیم حدیث را از امام گزارش کرده است، توصیف کند. نتیجه اینکه: حدیث دوم یک دلیل اثباتی با اعتبار بسیار زیاد بر ممنوعیت شرعی استفاده از گل و خاک مرطوب، برای انجام تیمم است. حدیث مرفوع، با محتوایی که قابل بحث و نقد باشد، نقل نشده است. در حدیث بالا، ظاهر مرفوع بودن سند حدیث، ممکن است با واقعیت قابل انطباق باشد، اما در موارد دیگر، نویسندگان درباره حدیث مرفوع هیچ نوع پنهان کاری ای در سند متذکر نشده اند. به احادیث ذیل بنگرید:

الكافي: الكليني عن علي بن إبراهيم، عن أبيه رفعه قال: قال: إن أجنب فعليه أن يغتسل على ما كان عليه وإن احتلم تیمم. ۷۹
التهديب: الطوسي عن الشيخ المفيد عن أبي القاسم جعفر بن محمد عن محمد بن يعقوب عن علي بن إبراهيم رفعه قال: إن أجنب نفسه فعليه أن يغتسل على ما كان منه وإن احتلم تیمم. ۸۰
اینکه علی بن ابراهیم یا پدرش حدیث را به امام رفع داده است - مورد بحث و گفتگو قرار نگرفته است؛ اگرچه اسناد کلینی آشکار می سازد که یک راوی میانی دیگری وجود دارد. گاهی اوقات، مشکلاتی این چنینی درباره حدیث مرفوع با نقل شیخ طوسی روشن شده است برای نمونه در حدیثی مشابه با رفع در سند، اسم امام در سند آن آمده است:

التهديب: عن الشيخ المفيد عن محمد بن يعقوب عن عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن محمد بن علي بن أحمد رفعه عن أبي

۷۴. طوسی؛ تهذیب الأحكام؛ ج ۱، ص ۱۸۵.

۷۵. این حدیث تفاوت برجسته ای در گونه های متفاوتش نشان می دهد: طوسی اسناد کلینی را به کار می برد، اما نسخه ای نقل می کند که توسط ابن سنان نقل شده است. احتمالاً همین نسخه برای ابن بابویه شناخته شده بوده است و همان را در الفقیه نقل کرده است (ر. ک به: طوسی، التهدیب؛ ج ۱، ص ۱۹۶).

۷۶. درباره پدیده رفع سند در اسناد احادیث ر. ک به:

G.H.A. TRADITION. Studies in chronology, provenance and authorship of early hadith, Cambridge niversity, 1983.

۷۷. کلینی؛ الکافی؛ ج ۳، ص ۶۶.

۷۸. طوسی؛ تهذیب الأحكام؛ ج ۱، ص ۱۸۹ - ۱۹۰.

۷۹. کلینی؛ الکافی؛ ج ۳، ص ۶۷.

قروح) را برگرفته است؛ همچنین به نظر می آید او برخی اقدامات ویرایشی دیگری نیز انجام داده است؛ همانند حذف جراحه / جراحات و تغییر الرجل یحنب به العجب. حکم مندرج در این روایت در التهدیب نیز وجود دارد که با احادیث دیگری که در الکافی یا الفقیه سابقه ندارند، ترکیب شده است. متن حدیث در التهدیب چنین است:

التهديب: الشيخ أیدة الله تعالى عن أحمد بن محمد بن محمد عن أبيه عن سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمد عن أحمد بن محمد بن محمد بن أبي نصر عن داود بن سرحان عن أبي عبدالله عليه السلام في الرجل تصيبه الجنابة وبه جروح أو قروح أو يخاف على نفسه من البرد فقال: لا يغتسل ويَتيمم. ۷۴

استدلال موجود در روایت که شخص را از انجام غسل معارف دانسته است - هر چند به آب دسترسی داشته باشد - ترس از آسیب دیدن سلامتی فرد مجروح در اثر سرماست. استدلال مذکور در روایتی مجزا در کتاب کلینی (نقل شده در بالا) وجود دارد، لکن در التهدیب به عنوان یک پرسش فرضی مطرح شده است که امام جعفر صادق (ع) باید حکم آن را در پاسخش ارائه کند. اقدامات ویرایشی انجام گرفته توسط شیخ طوسی یا به دست فردی پیش از وی، آشکارا در این کتاب به چشم می خورد. ۷۵ یکی از ویژگی های اسانید و تفاوت ها در بحث ما، پدیده انتساب سند از صحابه به امام است (پدیده رفع سند ۷۶ و حدیث مرفوع). عموماً سند مرفوع توسط مؤلفان، بدون اینکه رد یا نقد شود، گزارش شده است؛ چنین احادیثی برای مؤلف یا روایت کننده او، پس از تحقیق است که روشن می شود حدیث مذکور با سند پیوست آن، در حقیقت منعکس کننده سخن امام است. در الکافی حدیث ذیل به این موضوع ارتباط دارد:

الكافي: علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن عبدالله بن مغيرة قال: إن كانت الأرض مبتلة وليس فيها تراب ولا ماء فانظر أجم موضع تجده فتيمم من غباره أو شيء مغبر وإن كان في حال لاتجد إلا الطين فلا بأس أن تتيمم به. ۷۷

شبهه همین حدیث در التهدیب و الاستبصار وجود دارد: «سعد بن عبدالله عن احمد بن ابي محمد عن أبيه عن عبدالله بن المغيرة عن رفاعه أبي عبدالله عليه السلام قال: إذا كانت الأرض مبتلة ليس فيها تراب ولا ماء فانظر أجم موضع تجده فتيمم منه فان ذلك توسيع من الله عز وجل، قال: فإن كان في ثلج فلينظر لبد سرجه فليتيمم من غباره أو شيء مغبر وإن كان في حال لا يجد إلا الطين فلا بأس أن تيمم منه». ۷۸

مقایسه حدیث دوم با حدیث اول، در الحاق دو عبارت «فان ذلك توسيع» و «فإن كان في ثلج» روشن است و هر دو در حدیث

عبدالله عليه السلام قال سألته عن مجدور أصابته جنابة قال: إن كان أجنب هو فليغتسل وإن كان احتلم فليتمم.^{۸۱}

این حدیث صریحاً از سوی یک صحابه بدون هیچ پنهان کاری، به یک امام نامعین و سپس در شکل اصلاح شده آن به امام جعفر صادق (ع) نسبت داده شده است. محکم نمودن سند حدیث، با گزارش از «عن عدة من أصحابنا»، احتمال دارد یک امتیاز انحصاری در رابطه با اصل تواتر باشد که پیشتر از آن یاد کردیم؛ همچنین به طور ابتدایی، نشانه دیگری از طبیعت مسئله دار این حدیث است. نمونه پایانی از تفاوت در نقل را ملاحظه کنید:

الكافي: علي بن إبراهيم، عن أبيه، وعلي بن محمد، عن سهل جميعاً، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن ابن بكير، عن زرارة قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن التيمم، فضرب بيده الأرض ثم رفعها فنفضها ثم مسح بها جبينه وكفيه مرة واحدة.^{۸۲}

در التهذيب، حدیثی با اسناد مشابه حدیث بالا - البته با افزوده سندی شیخ طوسی از شیخ مفید از ابوالقاسم از کلینی - با دو تفاوت وجود دارد. متن حدیث چنین است: «ما أخبرني به الشيخ أيدى الله تعالى عن أبي القاسم جعفر ابن محمد عن محمد بن يعقوب عن علي بن إبراهيم عن أبيه وعلي بن محمد عن سهل بن زياد جميعاً عن أحمد بن محمد بن أبي نصر عن ابن بكير عن زرارة قال سألت أبا جعفر عليه السلام عن التيمم فضرب بيده اليمنى الأرض ثم رفعها فنفضها ثم مسح بها جبينه وكفيه مرة واحدة».^{۸۳}

تفاوت نخست، جایگزینی عبارت «فضرب بيده اليمنى الأرض» دست راست، به جای «فضرب بيده الأرض» دستش را؛ و تفاوت دوم، تغییر کلمه «جبین» به «جبینه» است. نمونه مشابه دیگر آن، حدیث ذیل در الاستبصار است: «أخبرني الشيخ رحمه الله عن أبي القاسم جعفر بن محمد عن محمد بن يعقوب عن علي بن إبراهيم عن أبيه وعلي بن محمد عن سهل بن زياد جميعاً عن أحمد بن محمد بن أبي نصر عن ابن بكير عن زرارة: قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن التيمم؟ قال: فضرب بيده الأرض ثم رفعها فنفضها ثم مسح بها جبينه وكفيه مرة واحدة».^{۸۴}

چون مطابق این روایت، امام در حال نمایش عملی تیمم است، اعمال ایشان باید به عنوان سرمشق مورد توجه قرار بگیرد و به عنوان بیان کننده حکم فقهی مسئله، تحلیل گردد. عبارت «فضرب بيده»^{۸۵} در روایت، از نظر مفهومی ممکن است دوپهلوی به نظر آید و به طور بسیار خاص، به معنای «دست راستش» یا به معنای «هر دو دستش» باشد که دقیقاً، به انجام تیمم اشاره می کند که در کتاب های فقهی، همانند المقننه شیخ

مفید شرح داده شده است.^{۸۶} ممکن است تغییر شکل کلمه «جبین» به «جبینه»، عملکردی مشابه ایفا کند؛ به این معنا که این حدیث را در توصیفات فقهی از تیمم و منازعات فقیهان، داخل نماید؛ در حقیقت در حدیثی که گزارش شکر تیمم امام باقر (ع) است، هنوز یک تفاوت وجود دارد که تنها در دو کتاب شیخ طوسی آمده است. در این حدیث آمده است امام دو دستش را بر زمین می زند و سپس پیشانی خود را با آن پاک می کند. اسناد پیوست این حدیث، مشترکاً از زنجیره «احمد بن محمد بن ابی نصر عن ابن بکیر عن زرارة» بهره برده است؛ هر چند در بخش های دیگر سند با یکدیگر متفاوت هستند؛ به هر حال این تفاوت ها و مشترکات و ازگانی، ممکن است از توصیفات جزئی رو به افزایش تیمم در آثار فقهی یا از روند مستمر انعکاس نظریه های متضاد ناشی شده باشد.

به روشنی این نکته به دست می آید که شیخ طوسی نسخه های متفاوتی از احادیث مشابه را برای عرضه در اختیار داشته است. او با دقت تمام، خبری را که می خواسته در کتابش نقل کند، انتخاب کرده است؛ اینگونه او توانسته است با رعایت این شیوه به شکل نظاممند و یکپارچه، میان روایات با فقه، جدایی اندازد؛ مثال های اینگونه از پالایش اسناد و متن (فرایندی که هنوز در جوامع حدیثی امامیه کامل صورت نگرفته است) ممکن است چندین برابر باشد؛ بنابراین باید با مذاقه بیشتری مورد مطالعه قرار بگیرد و با دیگر متون حدیثی پیشین مقایسه و سنجش شود. در این بخش از مقاله بر اساس مدارک ارائه شده، برخی از نتایج تجربی بیان می شود: اگرچه صریحاً نقد سند بر فرایند انتخاب و عرضه حدیث توسط کلینی و ابن بابویه تأثیر گذاشته است، لکن این نکته در مورد هر دو اثر شیخ طوسی و با وضوح بیشتری در الاستبصار به چشم می خورد. به نظر می آید شیخ طوسی از اهمیت محوری نقش مهم مسئله اسناد در منازعات شیعی و به طور عام در میان مسلمانان، آگاه بوده است. حساسیت مذکور نسبت به کارکرد سند و متن با یکدیگر تفاوت دارد و در ابعاد دیگر گاه به تلخیص کردن و منظم سازی و ازگانی متن احادیث و تکمیل اسناد افتاده قبلی (به طور خاص در مورد احادیث ابن بابویه) منجر شده است. برخی از این تفاوت ها می تواند به ناسخان بعدی، اشتباهات و پیرایشی و

۸۰. طوسی؛ تهذیب الأحکام؛ ج ۱، ص ۱۹۷-۱۹۸.

۸۱. همان، ص ۱۹۸ و الاستبصار؛ ج ۱، ص ۱۶۲.

۸۲. کلینی؛ الکافی؛ ج ۳، ص ۶۱.

۸۳. طوسی؛ تهذیب الأحکام؛ ج ۱، ص ۲۱۱.

۸۴. طوسی؛ الاستبصار؛ ج ۱، ص ۷۱.

پذیرفته و در مقابل، بر آنها تأثیر گذاشته اند. با روشنی بیشتری این نکته به دست می آید که کتاب های فقهی - که کهن ترین نمونه های باقی مانده از میراث فقهی امامیه، آثار ابن بابویه است - به اعمال کنترل ساختاری و اصلاح در کتب حدیثی دست زدند و گاهی نیز خودشان از کتب حدیثی اصلاحیه خوردند؛ افزون بر این، تأثیر و تأثر مذکور، نشانگر نوعی تسلط و حاکمیت تدریجی علوم دینی بر همدیگر نیز می باشد. کلینی، یک محدث بود و ابن بابویه، افزون بر محدث بودن، فقیه نیز بود. شیخ طوسی، فقهی است که در جوامع حدیثی خود، تنها به گزارش فهرست وار احادیث نمی پردازد، بلکه وی احکام فقهی را با تأیید آوردن روایات بیان می کند؛ بنابراین جا انداختن کتب اربعه حدیثی امامیه به عنوان احادیث رسمی، با هدف کاستن از اهمیت جمع حدیث و جایگزین نمودن فقه به عنوان یک نظام فکری محوری در امامیه بوده است. مدرکی که نشانگر وقوع توسعه و تأثیر فقه در حدیث باشد، فقط در جوامع حدیثی منعکس شده است و مقایسه آنها، بیانگر رفع نیاز در نوعی خاص از فقه وابسته به حدیث (فقه مأثور) است. به کارگیری احادیث، به عنوان یک دلیل در تبیین مسائل فقهی نیز در کتب فقهی امامیه، یافت می شود. این توسعه و تأثیر متقابل همزمان مصادف است با تحقق دوره غیبت [امام دوازدهم شیعیان] که در حیات [سیاسی] امامیه به عنوان یک ویژگی موقت به شمار می آید و بیشتر، با نوعی عقلانیت همراه است که جایگزین شخص امام - در جایگاه بیان کننده احکام شریعت اسلامی - شد.

خلاصه آنکه: فقهای امامیه مطابق شیوه فقیهان سنی، استفاده از احادیث را آغاز کردند و مطمئناً، فقاقت آنان بر جمع و استخدام احادیث امامیه، در کتاب هایشان تأثیر گذاشت. توسعه سنت فقهی امامیه - بیشتر از اینکه با اخبار شناسانده شود - با اخبار پشتیبانی شد و متفکران شیعی را قادر ساخت با فقه گسترده و رایج اهل سنت در شرایطی مساوی، رقابت کنند. ۸۹.

۸۵. آقای گلیو در ترجمه روایت «فَضْرِبْ بِيَدِهِ» را به «PATTED ... HIS HAND» ترجمه کرده و از همین جا این اشکال برای وی رخ داده است (م).

۸۶. انجام تیمم در کتاب های متعددی به طور مختصر و گاه تفصیلی شرح داده شده است؛ به این منظور ر. ک به: الفقیه؛ ج ۱، ص ۱۰۴. مفید؛ المقتعه؛ ج ۸، ص ۲۰ و ۳۴. ابن بابویه؛ المقتع؛ ج ۳، ص ۳۱ و همو؛ الهدایه؛ ص ۴۹.

۸۷. ر. ک به: التهذیب؛ ج ۱۰، ص ۷۴ و الاستبصار؛ ج ۴، ص ۳۲۶. 88. E. KOHLBERG, "AL-USUL", pp 129 - 130.

۸۹. برای آگاهی بیشتر در این باره ر. ک به:

STEWART; ISLAMIC LEGAL ORTHODOXY; PARTICULARLY, CHS 3 AND 4.

تفاوت های دیگر در روند نقل نسبت داده شود؛ به هر حال به دست آوردن چنین عواملی سبب می شود به این نتیجه برسیم که احادیث شیخ طوسی در مقایسه با نظام های فقهی رایج در جوامع حدیثی پیش تر از وی، بسیار دقیق و کارآمدتر هستند.

آشکارا، شیخ طوسی برتری برجسته ای در انسجام بخشی بیشتر به احادیث، در آثار خود به نمایش گذاشته است. او اثر کلینی را با دقت تمام نقل کرده، اسناد آن را به طور منظم بیان کرده است. از آنجا که کلینی و ابن بابویه ساختاری مشترک در نقل حدیث اتخاذ کرده اند، این مشکل نیست که حدس بزنیم ابن بابویه به الکافی کلینی دسترسی داشته است. احادیث موجود در نزد ابن بابویه، در اختیار شیخ طوسی نیز بوده است؛ همچنین احادیث دیگری که بعدها از ابن بابویه شناخته شد؛ با این همه، شیخ از ابن بابویه در اسنادش، بسیار کم یاد می کند؛ ۸۷ به عبارت دیگر شیخ طوسی به نسخه ای از الکافی کلینی دسترسی داشته است، اما احادیث آن را از نسخه ای دیگر که امتیاز خاصی در اسناد (نقل شفاهی) داشته است، برای ما عرضه کرده است.

نتایج پژوهش

پیش از ارائه تحلیل ها و نتایج تجربی برآمده از آن، باید یادآوری کرد: نتایج این پژوهش به طور مستقیم به مسئله اعتبار احادیث امامیه ارتباطی ندارد، اما با انتخاب و عرضه حدیث در کتاب اربعه حدیث شیعه - که جوامع رسمی به شمار آمده اند - کاملاً پیوند دارند؛ از همین رو تقریباً تحلیل های من، روی احادیث تیمم از این چهار کتاب متمرکز شد. معتقدم تحلیل احادیث دیگر این آثار، نتایج مشابهی در مقایسه با دیگر ابعاد فقه، به دست خواهد آمد؛ لذا مواردی که از نظم و توسعه آنها، مطرح کردم، در جای خود می تواند نمونه ای از ارزیابی درست، بر روی تعدادی از مؤلفان منتخب به شمار آید. ایده سنتی در فرضیه های خود، مدعی وجود مجموعه های حدیثی دوره پیش از کلینی - که در اصطلاح اصول نامیده می شوند و نهایت چهارصد اصل از آنها تا دوره کلینی باقی بوده است^{۸۸} - تعدادی از این مجموعه ها محفوظ مانده اند، ولی اصالت برخی از آنها قابل بحث و گفتگوست.

عدم اختلاف در اعتبار احادیث موجود در اصول اربعه مائة، و آثاری که با اسناد و بهره مندی از آنها ساخته شده باشند، مشکل بزرگی است که اینجا با آن روبرو می شویم. با درنگ در کتب اربعه حدیثی، این نکته به روشنی به دست می آید که انتخاب و تنظیم احادیث، در این آثار، بر اساس یک نظم دهی عقلانی بوده که تفکیک و تنظیم آنها در واکنش به یک موقعیت علمی صورت گرفته است و با پیدایش دیگر نگاه ها به دینی، از آنها تأثیر